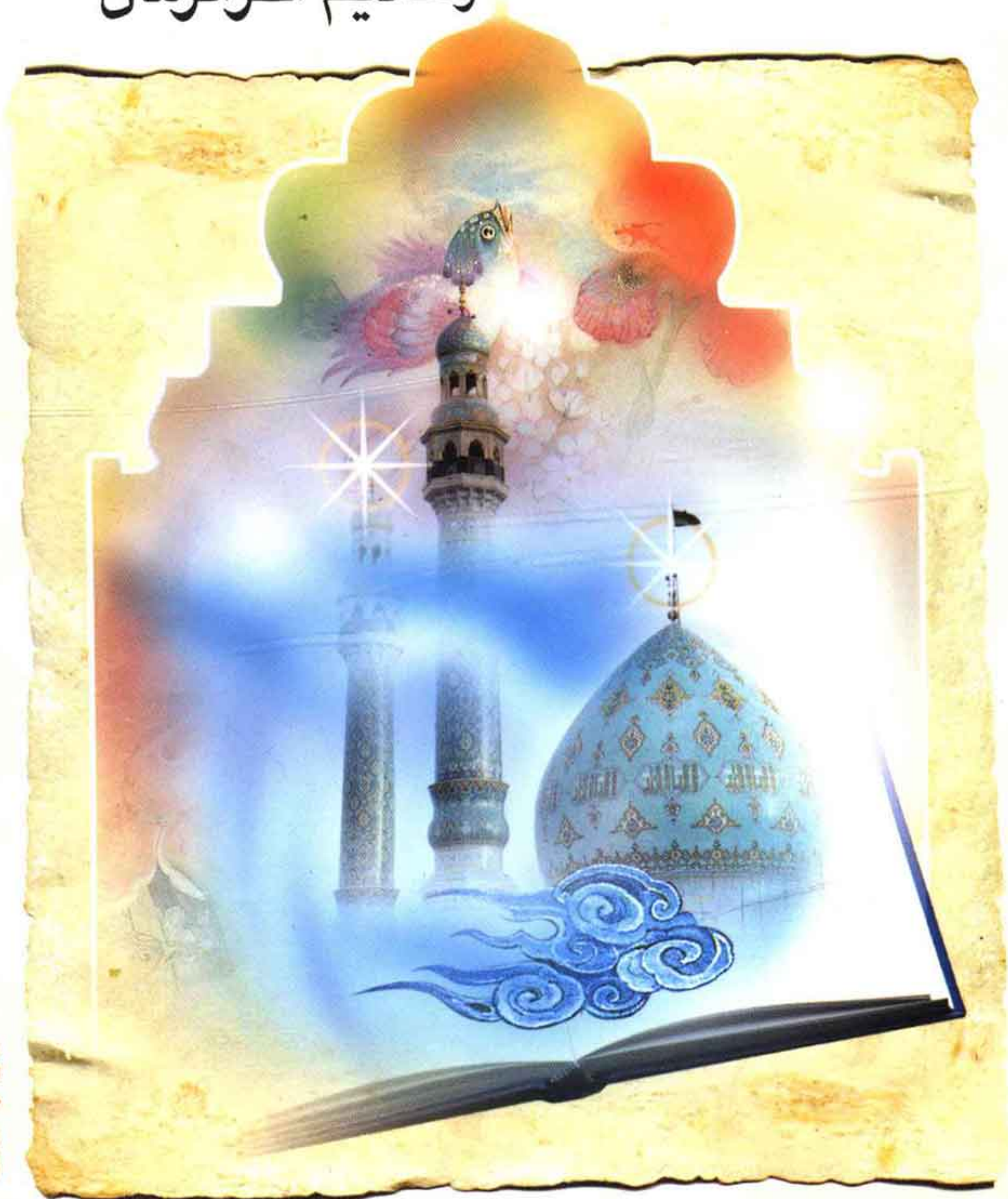


شان از نبی شان

بشارت‌های ظهور توسط انبیای الهی
و علایم آخر الزمان



فاطمه سادات دریاباری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشان از بی نشان

فاطمه سادات دریاباری



نشان از بی نشان



فاطمه سادات دریاپاری



ناشر: فراگفت / تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
نویت چاپ: اوّل - ۱۳۸۶ / حروفچینی: کبری سادات دریاپاری
طراحی جلد: عاشوری / همکاری در نشر: آفرینه
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

ISBN: 978-964-2793-42-6 □ شابک: ۶-۴۲-۲۷۹۳-۲۷۹۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است



- قم: مخ سمنیه، قبل از میدان رسالت، پلاک ۱۰
- تلفن: ۷۷۳۶۹۷۰-۰۲۵۱ ● همراه: ۳۵۱۹۲۴۵-۰۹۱۲

دریاپاری، فاطمه سادات
نشان از بی نشان / مؤلف: فاطمه سادات دریاپاری. - قم:
فراگفت، ۱۳۸۶.
ISBN: 978-964-2793-42-6
۱۱۲ ص
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. بشارت ظهور منجی. ۲. انبیای الهی. ۳. علایم آخر الزمان.
الف. عنوان.
۳خ۸ق/۵۱ BP
کتابخانه ملی ایران
۲۹۷/۹۵۹
۹۶۲۸-۸۶ م

فهرست

۹ مقدمه



بخش اول: بشارات ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله) / ۱۱

- بشارات‌های ظهور در صحف الهی یا کتب انبیای مُرسَل ۱۳
- صحیفه‌ی آدم ۱۳
- صُحُف ادریس ۱۴
- صحیفه‌ی ابراهیم ۱۵
- بشارت ظهور در کتاب مقدس تورات ۱۷

- بشارات ظهور در کتب انبیای بعد از حضرت موسیؑ تا بعثت ۱۹
- کتاب دانیال نبی ۱۹
- بشارت ظهور در زبور ۲۰
- بشارت ظهور در کتاب صفینای نبی ۲۲
- بشارت ظهور در کتاب شعیای پیامبر ۲۳
- بشارت ظهور در کتاب زکریای نبی ۲۴
- بشارت ظهور در کتاب زکیال نبی ۲۴
- بشارت ظهور در کتاب عَزِیر نبی ۲۵
- بشارت ظهور از حضرت خضر پیامبر ۲۵

۲۷	● بشارت‌های ظهور در انجیل‌های اربعه
۲۷	☐ انجیل متی
۲۹	☐ انجیل مرقس
۳۰	☐ انجیل لوقا
۳۲	☐ قرآن کریم
۴۴	☐ اخبار معراجیه

۶۱	● بشارت‌های ظهور در لوح حضرت فاطمه‌ی زهرا <small>علیها السلام</small>
۶۱	☐ صحیفه‌ی بیضا

۶۷	● بشارت‌های ظهور در صحیفه‌ی بیضا، صحایف مختومه و ...
----	--



بخش دوم: علایم ظهور حضرت حجت (عجل الله) / ۷۷

۷۹	☐ خبر علایم ظهور حضرت حجت <small>علیه السلام</small> در شب معراج
۸۲	☐ سخنان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> پیرامون علایم ظهور
۸۴	☐ خبر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره‌ی علایم ظهور
۸۶	☐ خبر دیگری از امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۸۸	☐ صیحه‌ی آسمانی
۸۹	☐ طلوع نمودن خورشید از مغرب
۹۰	☐ روایت حضرت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> پیرامون طلوع خورشید از مغرب
۹۰	☐ خروج دجال
۹۱	☐ کشته شدن دجال به دست مبارک حضرت بقیة الله (عج)
۹۲	☐ قتل نفس زکیه
۹۲	☐ خروج سید حسنی
۹۳	☐ خروج سه بیرق از شام
۹۴	☐ خروج مغربی
۹۴	☐ خروج خراسانی
۹۵	☐ خروج سفیانی
۹۵	☐ پیدا می‌رسد و در آن جا با لشکریانش به زمین فرو می‌رود

- ۹۵ ۹۵ □ فرو رفتن در سرزمین پیدا
- ۹۵ ۹۵ □ پیدا بیابانی خشک و بی آب و علف است که گویند میان بین الحرمین است
- ۹۶ ۹۶ □ حرکت بیرق‌های سیاه از خراسان
- ۹۶ ۹۶ □ خراب شدن شام به علت وقوع جنگ‌های پی در پی
- ۹۷ ۹۷ □ ویران شدن مسجد براتا
- ۹۷ ۹۷ □ سه ندا در ماه رجب
- ۹۷ ۹۷ □ فرود آمدن ترکان در جزیره و اهل روم در رمله
- ۹۸ ۹۸ □ فرو رفتن ناحیه‌یی از شام
- ۹۸ ۹۸ □ مسخ شدن طایفه‌یی به صورت میمون
- ۹۸ ۹۸ □ علایم خاص حضرت بقیة الله (عج)
- ۹۹ ۹۹ □ علایم غیر حتمی ظهور بقیة الله (عج)
- ۱۰۱ ۱۰۱ □ علایم عامه پیش از ظهور حضرت بقیة الله (عج)



مقدمه

هرگاه که آتش فراق زبانه می‌کشد و پروانه‌ی جان را بال و پر می‌سوزد، یاد یار، با دل‌های مشتاق دمساز می‌گردد و درد بی‌پایان انتظار را تسکین می‌بخشد. در ظلمات جهالت و گمراهی که بر آسمان روزگار مهجوری سایه گسترده است، تنها چراغ دل افروز مهر فروزانی است که ابر تیره‌ی غیبت، چهره‌ی دل آرام او را پوشانده است. کتاب حاضر که مشتمل بر بشارات و علایم ظهور منجی عالم بشریت، ولی عصر، ناموس دهر، حضرت حجّت «عجل الله فرجه الشریف» می‌باشد؛ شاید مرهمی بر دل عاشقان رویش و پویندگان کویش باشد.

یا رب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان و آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان
دل آزده‌ی ما را به نسیمی بنواز یعنی آن جان ز تن رفته به تن باز رسان

در پایان، از پدر فرزانه‌ام آیت الله سید عنایت الله دریاباری و همچنین همسر مهربانم جناب آقای مهندس امیر دهقان نیز کمال تشکر را دارم که همواره مشوق و یاریگر من بوده‌اند.



بخش اول:

بشارت ظهور حضرت ولی عصر (عج)

بشارت‌های ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیة الله (عج)

در صحف الهی یا کتب انبیای مُرسَل ﷺ

صحیفه‌ی آدم

سید بن طاوس^۱ در کتاب خود روایت کرده که در صحیفه‌ی آدم ﷺ آمده است: وقتی که آدم ﷺ، انوار مقدّس حضرت محمد ﷺ و نور ائمه‌ی هدا ﷺ و صدیقه‌ی کبریا ﷺ را بر ملکوت اعلا دید که گرد نور وی جمع شده‌اند، متحیر شده و از درگاه حق تعالی پرسید: پروردگارا! ای دانای بر هر نهان! ای دارنده‌ی توانایی و کننده‌ی آن چه را که خواهی! این آفریده که او را عزیز داشته‌ای، کیست و انوار درخشنده‌ی که دور او را احاطه کرده‌اند، کیستند؟

وحی آمد: ای آدم! این انوار، وسیله‌ی تو و راه سعادت‌مندی بندگان من هستند که به وسیله‌ی ایشان، شفاعت بندگان را می‌پذیرم. اما این محمد ﷺ، بزرگ ایشان است که نام او را از نام خود برگزیدم، و دیگری برادر و وصی اوست و این، خاتون زنان عالم است که از محمد می‌باشد و نسل احمد از

او است. و این دو، سبط و جانشین احمد می‌باشند که نورشان عالم را فراگرفته است، و بقیه‌ی انوار از نسل احمد هستند.

ای آدم! ایشان را برگزیدم و به عِلْم خود برکت داده‌ام و پیشرو بندگان و روشنی‌بخش راه هدایت قرار داده‌ام.

آنگاه آدم به نور آخر نظر کرد که روشنی آن، در میان آن انوار، به مانند ستاره‌ی صبح بر اهل دنیا می‌درخشید، پرسید: پروردگارا! این نور از کیست؟

حق تعالی فرمود: توسط این بنده‌ی سعادت‌مند، زنجیر تعلقات دنیوی را از گردن بندگان خود برمی‌دارم و به وجود و ظهور او، زمین را از نورهای رأفت، رحمت و عدالت تابناک می‌گردانم؛ زمانی که قبل از ظهور وی، عالم از بی‌رحمی و ظلم و فساد پُر شده باشد.

صُحُفِ اَدْرِيسِ

سید بن طاووس در کتاب سعد السعود نقل کرده است: در صحف حضرت ادریس پیغمبر علیه السلام، در آن قسمت که ابلیس با خداوند سخن می‌گوید و جواب حق تعالی را می‌شنود، چنین آمده است:

ابلیس گفت: خداوند! مرا تا زمانی که اولاد آدم برانگیخته شوند، حاجتی ده!

حق تعالی فرمود: نه! ولیکن تو از کسانی هستی که تا روز وقت معلوم، مهلت داده می‌شود. به درستی که آن روز، روزی است که حکم می‌رانم و زمین را از لوث کفر و ظلم و شرک پاک می‌گردانم. در آن روز، بندگان را برمی‌گزینم که دل‌های آنان را با ایمان آزمایش کرده‌ام و از تقوا، اخلاص، ورع، خشوع و بردباری پُر کرده‌ام و ایشان کسانی هستند که خدای تعالی ابر، آفتاب و ماه را بخوانند تا نورشان دوام یابد.

همچنین ایشان را خلیفه‌ی خود در زمین قرار می‌دهم و از دینی که

برای آنان برگزیدم، اطاعت می‌کنند و مرا به یگانگی می‌پرستند؛ هیچ چیز را شریک من قرار نمی‌دهند؛ نماز را در زمان خود به پای می‌دارند؛ زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

در آن زمان است که بساط امنیت را در زمین می‌گسترانم و هیچ چیز به دیگری زیان نمی‌رساند و هیچ کس از دیگری نمی‌ترسد. و درندگان و گوسفندان در میان مردم با یکدیگر زندگی می‌کنند و به یکدیگر آزار نمی‌رسانند.

آن زمان، زمانی است که آن را در علم غیب خود پنهان داشته‌ام و کسی از آن آگاه نیست و آن، زمان آمدن و روز رسیدن می‌باشد. در آن زمان است که تو و لشکر تو را نابود می‌سازم. پس برو که تا آن روز، به تو مهلت داده‌ام!

صحیفه‌ی ابراهیم

سید بن طاووس در کتاب اقبال^۱ روایت کرده است: زمانی که صحیفه‌ی ابراهیم علیه السلام را گشودند، در آن چنین بیان شده بود: ابراهیم علیه السلام را به دوستی برگزید، و او را با صلوات و برکات شرف داد، و نبوت و امامت را از ذریه‌ی او برگزید و او را وارث تابوت آدم که از علوم و حکمت‌های الهی مملو است، گردانید.

چون ابراهیم علیه السلام به آن تابوت نظر کرد، در آن خانه‌هایی برای هر یک از انبیای مرسِل و اوصیای ایشان دید و خانه‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دید که آخر همه‌ی پیغمبران است و جانب راست او وصی آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس گفت: خداوند! ایشان چه کسانی هستند؟
وحی آمد: ای ابراهیم! این بنده‌ی پسندیده و برگزیده‌ی من است. او

فاتح و خاتم است، و او نیز وصی و وارث فاتح و خاتم من است.

ابراهیم پرسید: فاتح و خاتم به چه معناست؟

حق تعالی فرمود: ای ابراهیم! محمد ﷺ نیکوترین مخلوقات من است، و کتاب وجود ممکنات را با او گشودم. زمانی که آدم میان آب و گِل بود، او را به نبوت برگزیدم؛ به این دلیل، او را فاتح نامیدم.

زمانی او را برای کامل شدن دین خود، بعد از بعثت همه پیامبران مبعوث می‌کنم و پایان رسالت پیامبری را به او می‌دهم. همچنین او را خاتم نامیدم و علی علیه السلام، برادر و وصی او و صدیق اکبر است. ایشان را برگزیدم و صلوات و برکات خود را بر هر دو فرستادم، و ایشان را از هر عیب و نقصی پاک گردانیدم. آنان و ذریه‌ی ایشان را پیش از آفرینش زمین و آسمان و هر چه در آن است، پاک گردانیدم.

سپس ابراهیم علیه السلام به دوازده نور درخشان که در نهایت حُسن و زیبایی بودند، نگریست و پرسید: پروردگارا! مرا به نام این انوار که با نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نزدیک است، آگاه کن!

وحی آمد: ای ابراهیم! این، کنیز من و سلاله‌ی پیغمبر من، صدیقه‌ی کبر علیه السلام است. ذریه و نسل پیغمبرم - محمد صلی الله علیه و آله - را از دودمان او و شوهرش قرار دادم. و این دو حسنین علیهما السلام هستند، و آن کسان دیگر، ذریه‌ی ایشان می‌باشند - همه را نام بُرد تا به حضرت قائم علیه السلام رسید - و او کسی است که به وجود ظهور او، رحمت خود را در زمین می‌گسترانم و بندگان خود را با دین خود زینت می‌دهم، و این زمانی است که از رحمت من مأیوس شده‌اند. ای ابراهیم! هرگاه بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات فرستادی، بر او صیای او هم صلوات بفرست.

بشارت ظهور در کتاب مقدس تورات

در تورات موجود، آیاتی آمده است که بشارت ظهور حضرت ولی عصر «عجل الله فرجه الشریف» را چنین توصیف کرده است: زمانی که هاجر، مادر اسماعیل از ساره گریخت و در بیابان بر سر چشمه‌ی آبی نشسته بود. فرشته‌ی الهی با او سخن گفت و دلداریش داد، و او را به بازگشت امر نمود، و مژده‌ی بشارت امری بزرگ را به او داد و فرمود: او را بر همه مسلط می‌گردانم و همه را محتاج منتظری که هنوز نیامده است می‌کنم، و به اتفاق یهود و نصارا، در زمان ظهور او، این سلطه‌ی عمومی بر کل اهل عالم پیدا خواهد شد.

همچنین در تورات آمده است که ابراهیم به خداوند گفت: ای کاش! اسماعیل در حضور تو زندگی می‌کرد.

حق تعالی به او فرمود: زوجهات ساره برای تو پسری خواهد آورد و تو نامش را اسحاق بگذار و من هم بر عهد خود می‌مانم تا ذریه‌ی او بعد از او عهد ابدی باشند.

در مورد اسماعیل، دعای تو را اجابت می‌کنم و او را برکت می‌دهم و از او دوازده رئیس به دنیا می‌آید و امتی بزرگ از او به وجود می‌آورد. ولیکن عهدم را با ساره استوار می‌سازم و او سال آینده در این وقت خواهد زایید. بعد از بشارت دادن خداوند از تولد اسحاق به ابراهیم علیه السلام و اینکه او پادشاه خواهد شد و قوم بزرگی از او به وجود می‌آیند و از نسل او پادشاهانی به وجود می‌آیند (مراد پیغمبران است)؛ ابراهیم علیه السلام برای اسماعیل دعا کرد و زندگی جاوید برای او خواست. حق تعالی فرمود: من پروردگار هستم و شرطی که با اسحاق و ذریه‌ی او کرده‌ام، در زمان طولانی اجابت می‌کنم. اما دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم و اجابت می‌کنم و او را برکت می‌دهم و نیرومند و قوی می‌گردانم که دوازده بزرگ از او متولد شوند.

در این سخن، نظر مفسران این است که مقصود از دوازده بزرگ، دوازده امامان معصوم است که از نسل اسماعیل علیه السلام بودند و سلطنت الهی تا قیامت در قائم ایشان است.

در تورات بیان شده است: بعد از جدا شدن لوط از ابراهیم علیه السلام، خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود: چشم‌های خود را بگشا و اطراف این مکان را که در آن مقام داری، از شمال، جنوب، شرق و غرب ملاحظه کن و تمام این زمین را که می‌بینی، به تو و اولاد تو تا آخر عالم خواهم داد.

همچنین در تورات ذکر شده که خداوند به ابراهیم فرمود: از سرزمین و از ولایت و خانه‌ی پدری خود به سوی سرزمینی که به تو نشان می‌دهم، برو! که از تو قومی بزرگ به وجود آورم و نام تو را بزرگ گردانم و به آنان که از تو اطاعت کنند، نعمت دهم و دشمنان تو را لعن و نفرین رسانم و همه‌ی قبایل جهان را به وسیله‌ی تو آباد سازم.

و نیز در تورات آمده است: ابراهیم علیه السلام پس از شکایت به درگاه حق تعالی از نداشتن فرزند و وعده‌ی خداوند به او برای کثرت نسل و ذریه به اندازه‌ی ستارگان آسمان، خداوند به او خبر می‌دهد که فرزندان او به دو گروه خواهند بود.

گروه اول: بنی اسحاق هستند که چهار صد سال در رنج و تعب خواهند بود.
گروه‌ی دوم: بنی اسماعیل هستند که در خدمت دین خداوند خواهند بود و بعد از ذلت به مقام عزت و ثروت نایل می‌شوند، که این وعده در دوره‌ی چهارم است. همچنین می‌فرماید: آفتاب غروب می‌کند و ظلم و ستم تمام جهان را در بر می‌گیرد و در این زمان، چراغی مشتعل از میان تاریکی ظهور می‌کند.



بشارت‌های ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیة الله (عج)

در کتب انبیای بعد از حضرت موسی علیه السلام
تا زمان بعثت حضرت عیسی علیه السلام

کتاب دانیال نبی

در کتاب دانیال نبی، آیاتی که در مورد بشارت ظهور آمده، چنین است:

آیه ۱. در آن زمان سرور بزرگ قوم تو - که قائم است - خواهد آمد و رنج و سختی که از قدیم تا کنون بر سر هیچ طایفه‌ی واقع نشده است، به وقوع می‌پیوندد. در آن هنگام است که از قوم تو هر کس که نامش در کتاب مکتوب شده است، نجات خواهد یافت.

آیه ۲. بسیاری از مردگان از زیر خاک بیرون آمده و زنده خواهند شد؛ برخی برای رستگاری جاودانی و برخی دیگر برای شرمساری و حقارت ابدی.

آیه ۳. دانشمندانی که مانند ستارگان آسمان، مردمان را به صداقت هدایت می‌کنند، تا ابد درخشنده خواهند بود.

آیه ۴. ای دانیال! کلمات را مخفی نگاه دار و کتاب را تا زمان انجام کار تمام کن! تا اینکه زمان زیادی بگذرد و علم میان مردم زیاد شود.

آیه ۵. آنگاه من - دانیال - دیدم که دو شخص دیگر، یکی بر این سوی نهر و دیگری را در آن سوی نهر ایستاده‌اند.

آیه ۶. و شخصی به آن مرد که کتاب بر دست گرفته بود و بالای آب نهر ایستاده بود، گفت: این کارهای عجیب و غریب تا چه زمان ادامه دارد؟ آیه ۷. مردی که لباس از کتان بر تن کرده و بالای آب نهر ایستاده بود - در حالی که دستان خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد - به حیّ خداوند جاودان قسم می‌خورد، و حیّ گفت: این در طیّ زمان‌های دراز به طول خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی نیروی قوم مقدّس، تمام این حوادث به پایان خواهد رسید.

آیه ۸. من این سخنان را شنیدم، اما درک نکردم و گفتم: ای آقای من! مگر این حوادث چگونه اتفاق خواهد افتاد؟

آیه ۹. او گفت: ای دانیال! به راه خود ادامه بده؛ زیرا این کلمات تا آخرین لحظه مخفی و مختوم خواهد بود.

آیه ۱۰. بسیاری از افراد این کلمات را درک نخواهند کرد و تنها دانشمندان آن را خواهند فهمید.

آیه ۱۱. زمان رفع شدن قربانی دایمی و از بیان رفتن مکروهات، هزار و دویست و نود روز مانده است.

آیه ۱۲. خوشا به حال کسی که انتظارش به این روز برسد!

آیه ۱۳. اما تو با انجام کار نیک، راه خود را پیش گیر؛ زیرا در نهایت، در آن روز در منصب خود خواهی ایستاد.

بشارت ظهور در زبور

بشارت ظهور در کتاب زبور از زبان قرآن در سوره‌ی انبیا چنین آمده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ هر آینه در زبور نوشتیم، پس از آنکه در کتاب‌های آسمانی پیش از زبور نوشته بودیم، که بندگان صالح من مالک زمین می‌شوند.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، مراد از ذکر را کتب آسمانی می‌داند. کتاب زبور مشتمل بر جنگ‌ها و ثنا و ستایش خداوند و دعای رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ و ذریه‌ی آن دو بزرگوار و اخبار رجعت و ظهور حضرت قائم ﷺ است، خلاصه‌ی آن را بیان می‌کنیم.

آیاتی که در زبور مشتمل بر بشارت ظهور آمده، چنین است:
آیه‌ی ۹. عُمر ظالمان در این زمان به پایان می‌رسد و منتظران وارث زمین خواهند شد.

آیه‌ی ۱۰. و اندکی بعد از جنگ، ظالمی در جهان نخواهد بود و هر چه به اطراف بنگری، ظلمی نخواهی دید.

آیه‌ی ۱۱. افراد صبور و بردبار، وارثان زمین خواهند شد و از فراوانی نعمت و سلامتی لذت خواهند برد.

آیه‌ی ۲۹. صالحان وارث زمین خواهند شد، تا ابد سکوت خواهند کرد. در سیف‌الامه از قول زبور چنین بیان کرده است: ای کسی که از همه متهور و شجاع‌تری! شمشیر خود را به کمر ببند....

در زیر دست تو جمعی به خاک خواهند افتاد و تیرهای تو در قلب دشمنان پادشاه تیز است. و دختر پادشاه بر پهلوی راست او نشیند. و فرزندان او خواهد داشت که در روی زمین برای مردم مولا هستند و دین تو را منتشر خواهند کرد.

همچنین در آیه‌ی ۱۱ آمده است: اقوام را به درستی راهنمایی خواهد

کرد؛ به این جهت، آسمان‌ها و زمین مسرور می‌شوند و دریاها و صحراها و هر چه در آن است به وجود می‌آیند و درختان جنگل به علت حضور او به ترنم خواهند آمد؛ زیرا او می‌آید.

در آیه‌ی ۶. چنین بیان شده است: آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند و تمامی اقوام جلال و بزرگی او را می‌بینند و بت پرستان خجسته می‌شوند. در الزام الناصب از حسام الشیعه در بیان آیه‌ی ۷۱ زبور، چنین ذکر کرده است: بار خدایا! قیامت خود را برای صاحب و ذریه‌ی او عطا فرما! و بسیار نزدیک است که در سلطنت او، حجتی ظاهر شود که عدل و قسط را منتشر می‌کند و تا زمانی که ماه و زمین از میان برود، بر روی زمین حکومت خواهد کرد. لشکریانش در خدمت و اطاعت او هستند، دشمنانش خوار و زبون می‌شوند، سلاطین جزایر و عرب و عجم به سوی او هدایا می‌فرستند، و به او تعظیم و احترام می‌کنند، و او را ثناگو هستند و در خدمتش می‌باشند.

بشارت ظهور در کتاب صفینای نبی

در سیف الامه نقل شده است که، صفینای پیامبری از آل داوود علیه السلام است که در کتابش در بیان بشارت ظهور، چنین آورده است:

روز خدا نزدیک خواهد شد و آن، روز سختی خواهد بود. روز دلتنگی و پریشانی احوال است که شجاعان نیز از آن می‌ترسند؛ زیرا همراه با صداهای بلند و بادهای تند توأم خواهد شد، و مردم به علت عصیان در برابر صاحب، مانند نابینایان راه خواهند رفت، و خونِ ظالمان بر روی زمین ریخته خواهد شد و بدن‌هایشان مانند سرگین لگدمال می‌شود و طلا و نقره‌های ایشان، آنان را نجات نمی‌دهد. تمام اقوام دین و شریعت او را می‌پذیرند و تمام پادشاهان ظلم در آتش خشم و غضب او خواهند

سوخت. آن زمان است که قلوب اقوام به گفتن نام خداوند پاکیزه می‌گردد و عبادت آنها یکسان خواهد شد.

بشارات ظهور در کتاب شعیای پیامبر

در کتاب براهین السابطیه‌ی قاضی جواد ساباطی، بشارات ظهور را در کتاب شعیای پیامبر چنین ذکر کرده است: در فصل ۱۱، آیه‌ی اول این کتاب می‌فرماید: به زودی بیرون می‌آید و روح رب در همه جا گسترده می‌شود. منظور از روح رب، روح حکمت، معرفت، عدالت و خشیت پروردگار است که خداوند او را صاحب فکر و علم قرار داده است و او از روی ظاهر احکام حکم نمی‌کند؛ بلکه باطن را ملاحظه می‌نماید، سپس حکم می‌راند. همچنین در ادامه‌ی بشارات ظهور فرمود:

آیه‌ی ۴. میان مساکین به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود و ظالمان را از میان خواهد بُرد.

آیه‌ی ۵. کمر بند کمرش، عدالت است و کمر بند میانش از امانت می‌باشد.

آیه‌ی ۶. گرگ با میش و پلنگ با بزغاله و گوساله با شیر خواهد چَرید و طفل کوچک می‌تواند آنها را براند.

آیه‌ی ۷. گاو و خرس با هم چَرا می‌کنند و شیر مانند گاو، گاه می‌خورد و طفلان بر در سوراخ مار بازی می‌کنند.

در فصل ۴۰ کتاب، شعیای پیامبر در آیاتی، بنی اسرائیل را از بت پرستی نهی کرده و فرموده است:

خداوند می‌فرماید: ای اهل زمین! به یکتا پرستی روی آورید، تا رستگار شوید؛ زیرا من ربّ شما هستم و خدایی جز من نیست. به ذات خود سوگند می‌خورم! که از دهان من راستی بیرون آید و ممکن نیست که سخن من تغییر کند و زبان همه‌ی آفریدگانم به من سوگند می‌خورند.

بر هیچ فهمیده‌یی پنهان نیست که این آیات دلالت بر ثبات ظهور دارد؛ زیرا آیین بت پرستی و کفر و شرک تنها زمانی از صفحه‌ی عالم برانداخته خواهد شد که حضرت حجّت علیه السلام ظهور نماید.

بشارت ظهور در کتاب زکریای نبی

بشارت ظهور در کتاب زکریای نبی، چنین بیان شده است: روزی در درگاه خداوند ظاهر است، نه روز می باشد و نه شب؛ بلکه زمانی است در وقتِ غروب که روشنائی ظاهر می شود.

بدان که، این حالت اشاره به زمان غیبت مهدی موعود علیه السلام دارد؛ زیرا ایشان در پس پرده مانند زمان غروب آفتاب است که تابش نور خورشید وجود دارد، اما قرص آن مشاهده نمی گردد؛ همچنان که انوار فیوضات حجّت بر عالم می تابد، اما وجود گرامی ایشان از دیدگان مردم خارج است. همچنین زکریای نبی فرمود: ای ولایت سلام، شاد باش! ای بیت المقدّس، خوشحال باش! پادشاه تو که راستگو و شفاعت کننده‌ی گنهکاران است، به سوی تو خواهد آمد. او فقیر است و بر الاغ سوار می شود و اسبان نیرومند را از میان یهود نابود می کند و اسلام را میان طوایف عجم منتشر خواهد کرد. اختیار او از دریاها به انتهای زمین خواهد رسید.

بشارت ظهور در کتاب زکیال نبی

در الزام الناصب از حسام الشیعه نقل نموده که، در فصل ۳۷ کتاب زکیال نبی در مورد بشارت ظهور، چنین ذکر شده است: خداوند فرمود: به درستی که من اهل اسلام را جمع می کنم؛ تفرقه‌ی میان آنان را برمی دارم؛ سلطان حاکمی را بر ایشان قرار می دهم و به زودی آنان را از گناه بت پرستی پاک می گردانم. منم آن خدایی که ربّ ایشانم، و بنده‌ی من - داوود نبی - سلطان آنان می گردد.

خواهم دانست که در حق تو اشتباه شده است و اگر نتوانی جواب دهی،
خواهم دانست که با آنان یکسانی و همگی به یک اندازه هستید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: پرس!

آن مرد مسائل خویش را پرسید و حضرت رو به سوی فرزندش امام حسن علیه السلام
کرد و فرمود: ای ابا محمد! جوابش را بده! امام علیه السلام جواب آن فرد را داد.

سپس آن مرد بعد از ادای شهادتین، به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و
فرمود: شهادت می‌دهم که تو ولی مردم و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی!

سپس به امام حسن علیه السلام اشاره نمود و گفت: شهادت می‌دهم که تو وصی
امیرالمؤمنین علیه السلام هستی! و به ترتیب اسامی امامان بزرگوار را گفت، و در

آخر فرمود: شهادت می‌دهم بر مردی که فرزند حسن علیه السلام و کنیه و نامش تا
زمانی که امرش ظاهر نشود، برده نخواهد شد. پُر کند جهان را با عدل و داد
خویش، در حالی که زمین از ظلم و بی‌داد پُر شده است، و رحمت خدا بر
تو باد! ای امیرالمؤمنین! آنگاه برخاست و رفت.

در این وقت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: دنبال او
برو و ببین به کجا می‌رود! امام حسن علیه السلام رفت و سپس بازگشت و فرمود: تا

پای خود را از مسجد بیرون نهادم، ندانستم به کجای زمین فرو رفت.
امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: آیا او را می‌شناسی؟

امام علیه السلام عرض کرد: خدا و رسول و وصی او علیه السلام دانایانتر هستند.
حضرت علیه السلام فرمود: او خضر بود.

بشارت‌های ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیة الله (عج)

در انجیل‌های اربعه

انجیل متی

در انجیل متی، باب بیست و پنجم پیرامون ظهور بشارت‌هایی داده شده است:

شما را از پیش به چیزی خبر می‌دهم. بنابراین، اگر به شما بگویند که در صحراست، باور نکنید؛ زیرا مانند برق که از شرق ساطع می‌شود تا در مغرب ظاهر گردد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

در آن ایام است که آفتاب تاریک می‌گردد و نور ماه منقطع می‌شود و ستارگان فرو می‌ریزد. در این هنگام، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می‌گردد که بر ابرهای آسمان سوار شده است. او با شکوه و قدرت می‌آید و فرشتگان با صدای بلند، فرستاده و برگزیدگان او را به افلاک مژده خواهند داد. و پس از این است که، درخت انجیر شاخه‌اش نازک شده و برگ‌های آن می‌آورد و خواهند فهمید که تابستان نزدیک است. زمانی که شما این علایم را ببینید، خواهید فهمید که آمدن او نزدیک و راست است.

همچنین در آیات ۴۲ تا ۴۴ بیان شده است: بیدار باشید! زیرا نمی دانید در کدام ساعت، خداوند می آید؛ لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست که چه موقع از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که دزد او را غافلگیر کند. شما نیز آماده باشید؛ زیرا نمی دانید در چه ساعتی پسر انسان می آید.

در باب سیزدهم، آیه ی ۳۱ انجیل متی گفته شده است که، گفت: آسمان مثل دانه ی خردلی است که شخصی آن را در مزرعه ی خویش بکار د، هر چند که از سایر دانه ها کوچک تر است؛ ولی چون رشد کند، بزرگ ترین گیاه است و چنان درختی می شود که مرغان آسمان آمده و در شاخه هایش آشیانه می کند.

چنان که روشن است، احتمالاً مراد از کشت کننده ی دانه ی خردل، حضرت رسول خدا ﷺ باشد که دین اسلام را کشت داده است و مراد از رشد دانه ی خردل و بزرگ ترین گیاه بودن، زمان ظهور حضرت حجّت ﷺ است که در زمان آن حضرت، دین اسلام چنان رشد می کند که همه مردم این دین را می پذیرند و شریعتی به جز اسلام نخواهد بود. و مراد از مرغان هوا، ملائکه می باشد که در آن زمان با جنیان و آدمیان، همه در خدمت آن حضرت خواهند بود.

در باب بیستم انجیل متی چنین ذکر شده است: ملکوت آسمان مانند صاحب باغی می ماند که بامداد از باغ بیرون می رود تا برای باغ، کارگر اجیر نماید؛ در همان لحظه با کارگری، روزی یک دینار قرار می گذارد و به باغ خود می فرستد. نزدیک سه ساعت بعد، دوباره بیرون رفته و کارگرانی دیگر که در بازار بیکار بودند را می بیند و به آنان می گوید: به باغ بروید تا حق شما را بدهم، و نزدیک شش و نه ساعت بعد هم بیرون می رود و همین سخن را با دیگران می گوید.

دوباره یازده ساعت بعد، نیز بیرون می رود و چند نفر دیگر را بیکار

می بیند و به آنان می گوید: برای چه همه روز را بیکار ایستاده اید؟ ایشان می گویند: هیچ کس ما را اجیر نکرد. بنابراین به آنها می گوید: به باغ بروید تا حق شما را در آن جا خواهم داد.

وقتی که شب فرا می رسد، صاحب باغ می خواهد مزد کارگران را بدهد. می گوید: کارگران را از آخرین تا به اولین نفر بیاید و مزد خویش را بگیرند. بنابراین افرادی که ساعت یازده آمده اند، می آیند و هر نفر یک دینار دریافت می کنند. آن گروهی که اول صبح آمده اند، گمان می کنند که مزد بیشتری دریافت خواهد کرد؛ ولی آنان نیز، بیش از یک دینار دریافت نمی کنند.

بنابراین، به صاحب باغ اعتراض می کنند که چرا به آخرین نفر که یک ساعت کار کرد و ما، که تمام روز متحمل سختی شده ایم، مزد مساوی داده ای؟ در جواب ایشان می گوید: ای رفیق! به تو ظلمی نشده است، مگر با تو با یک دینار قرار نبسته ام. حق خود را بگیر و برو! آیا من نمی توانم با مال خود هر چه بخواهم، انجام دهم. بنابراین، اولین و آخرین خوانده خواهند شد، اما برگزیدگان کم هستند.

با دقت نظر در این آیات، روشن است که اشاره به نبوت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ دارد؛ زیرا دین او آخرین دین ها و امت او آخرین امت ها است و حدیث «نحن الآخرون السابقون» بر این گفتار حضرت عیسی ﷺ دلالت دارد، و همچنین اشاره به بشارت ظهور حضرت حجّت ﷺ دارد که یاران او از میان اقوام، تنها برگزیدگان قوم هستند که فقط سیصد و سیزده نفر می باشند.

بشارت ظهور در انجیل مرقس

در انجیل مرقس، باب سیزدهم نیز پیرامون بشارت ظهور گفته شده است: هر گاه کسی به شما بگوید که هم اکنون مسیح در این جا و یا در آن جا هست، باور نکنید. در آن روز است که مسیحیان دروغین و پیامبران کذاب

ظاهر می‌گردند و معجزاتی را از خود صادر خواهند کرد، که اگر ممکن می‌شد برگزیدگان را هم گمراه می‌کردند، و لیکن شما بر حذر باشید.

اکنون به شما از پیش، از همه امور خبر می‌دهم. در آن روز است که بعد از مصیبت، خورشید تاریک و نور ماه قطع می‌گردد و ستارگان فرو می‌ریزد و قوای افلاک متزلزل خواهد شد.

آنگاه پسر انسان را می‌بینید که سوار بر ابرها با قدرت و عظمت خواهد آمد و ملایکه، برگزیدگان خود را به جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای افلاک خواهند فرستاد. و در آن حال از درخت انجیر، مانند آن را برگیرند و چون شاخه‌اش نازک شود، برگ می‌روید. بنابراین خواهند دانست که تابستان نزدیک است. زمانی که شما این علایم را دیدید، بدانید که ظهور نزدیک و راست است.

به شما بگویم که هر آینه این دنیا نخواهد گذشت، تا جمیع این حوادث روی دهد. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما کلمات من هرگز زایل نمی‌شود. از آن روز و ساعت، هیچ کس به غیر از او آگاه نیست، حتی فرشتگان نیز آگاه نیستند.

بنابراین، بیدار باشید و دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید آن زمان کی می‌رسد. مانند کسی که عازم سفر شده و خانه‌ی خود را می‌گذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته و به هر یک سلطنتی خاص داده تا مراقب باشند و بیدار بمانند، بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید صاحب خانه کی می‌آید، در شب یا نصف شب و یا صبح می‌آید. مبادا! ناگهان صاحب خانه بیاید و شما را خفته ببیند!

بشارت ظهور در انجیل لوقا

بشارت ظهور حضرت در انجیل لوقا در باب بیست و یکم چنین بیان شده است: چون بعضی افراد در مورد هیکل سخنانی می‌گویند که به سنگ‌های

وحشت آراسته شده است، گفت: آیا می شود از این چیزهایی که می بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود و به زیر افکنده نشود.

از او سؤال کردند و او گفت: ای استاد! این امور چه زمانی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چه وقت می باشد؟ گفت: احتیاط کنید! چه بسا خواهد گفت که من آمده ام و او من هستم.

آن زمان است که ظهور نزدیک است. بنابراین به دنبال ایشان نروید که گمراه خواهید شد. زمانی که اخبار جنگ ها و فسادها را شنیدید، مضطرب نشوید؛ زیرا این امور برای ظهور ضروری است، ولیکن آخرین ساعات نیست.

زلزله های بزرگ و قحطی پدید می آید و حوادث ترسناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. در آفتاب و ماه و ستارگان علامتی ظاهر می گردد و امت به علت تلاطم دریا و امواجش حیرت زده می گردند، و دل های مردم برای خلاصی از وقایع، سرهای خود را به آسمان بلند می کنند که برای آن مثلی خواهد گفت که به درخت انجیر و سایر درختان نظر کنید و چون می بینند که شکوفه می کند، خواهند فهمید که تابستان نزدیک است. زمانی که شما این امور را مشاهده کردید، بدانید که ملکوت خداوند نزدیک است. به شما می گویم تا زمانی که این وقایع اتفاق نیفتد، دنیا به انتها نخواهد رسید. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما کلام من زایل نمی گردد.

پس، از خود محافظت کنید که مبادا دل های شما از مستی و اندیشه های دنیوی سنگین شود، که آن روز، ناگهان بر شما می رسد؛ زیرا مانند دامی بر همه اهل زمین خواهد افتاد.

پس دعا کنید و بیدار باشید، تا شایسته ی آن شوید که از این امور واقع شده، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.

حضرت فرمود: آنان که بر ابرها سوار هستند و در آسمان سیر می کنند. ایشان، گم شدگانی هستند که آیه‌ی مبارکه‌ی «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۱ در حق ایشان آمده است.^۲

۳- عیاشی در تفسیر^۳ خود نقل کرده است که رفاعه بن موسی از امام جعفر صادق علیه السلام و ابن بکیر از امام موسی کاظم علیه السلام و نیز عبدالعلی حلبی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند: مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۴ زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام می باشد.

همچنین عبدالله بن بکیر گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام معنی قول خداوند متعال را درباره‌ی این آیه‌ی مبارکه پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه در شأن مبارک حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. زمانی که ایشان بر یهود و نصارا و آفتاب پرستان و زندقیان و مردم مرتد و کفاری که در مشرق و مغرب زمین هستند، خروج نماید، اسلام را بر آنان عرضه می کند و هر کس اسلام آورد، او را به گزاردن نماز و دادن زکات و آنچه که به آن مأمور شده است و هر چه که محبوب خداوند است، فرمان می دهد؛ و هر کس که اسلام نیاورد، گردش را بزنند، تا اینکه در مشرق و مغرب، جز خدا پرستان کسی باقی نماند. عرض کردم: فدایت شوم! مردم بیشتر از آن هستند که با ایشان چنین معامله‌ی شود؟

حضرت فرمود: وقتی خداوند کاری را بخواهد، بسیار را اندک و اندک را بسیار می گرداند.

۱. همان.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. آل عمران، ۸۳ معنی آیه: کسانی که در آسمان‌ها و زمین به خاطر خداوند اسلام آورند، خواه از روی طوع و رغبت و یا قهر و غلبه باشد.

۴- علی بن ابراهیم^۱ در تفسیر خود از شهر بن حوشب نقل کرده است: روزی حجاج به من گفت: ای ابن حوشب! آیه‌ی در کتاب خدا هست که در فهم آن مانده‌ام؟

گفتم: ای امیر! کدام آیه است؟

گفت: آیه‌ی «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۲؛ سوگند به خدا! فرمان می‌دهم که یهود و نصارا را گردن بزنند، بدون آنکه به گوشه‌ی چشمی، نگران آنها شوم.

گفتم: اصلح الله الأمير! امیر معنی آن را درست متوجه نشده‌اند. به درستی که عیسی علیه السلام پیش از قیامت نزول خواهد کرد و هیچ ملتی از یهود و نصارا باقی نخواهد ماند، مگر آنکه پیش از مُردنش به او ایمان آورند و ایشان نیز، پشت سر حضرت نماز می‌گذارند.

گفت: این مطلب را از کجا می‌گویی؟

گفتم: حضرت محمد بن علی بن حسین علیه السلام برای من فرمود.

او گفت: سوگند به خدا! این معنی را از سرچشمه‌ی صافی اخذ کرده و آورده است.

۵- ابن فارسی در روضة الواعظین مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۳ را به سند معتبر از قول امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: زمانی که حضرت حجّت ظهور می‌نماید، بیست و هفت مرد از پشت خانه‌ی کعبه بیرون خواهد آمد، که بیست و پنج نفر آنان از قوم موسی علیه السلام می‌باشند که به حق حکم می‌کنند و به حق عدالت

۱. بحار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۴، ص ۳۴۹. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. نساء، ۱۵۹. معنی آیه: نیست از اهل کتاب، مگر آنکه به او [عیسی علیه السلام] ایمان آورد، قبل از مُردن او که در روز قیامت بر ایشان گواه باشد.

۳. اعراف، ۱۵۹. معنی آیه: و از قوم موسی، گروهی به حق راهنمایی کنند و به حق عدالت نمایند.

می نمایند، و هفت نفر ایشان از اصحاب کهف می باشد. همچنین یوشع و صیّ موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابو دجانیه انصاری^۱ و مالک اشتر نیز از ایشان می باشد.

۶- در کتاب کافی^۲ از محمد بن مسلم روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: تاویل آیه مبارکه **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾**^۳ تا کنون نیامده است؛ زیرا هرگاه قائم ما ظهور نماید، هر کس آن حضرت را درک نماید، تاویل این آیه را ببیند. هر آینه باید سلطنت آیین مقدّس حضرت محمد صلی الله علیه و آله به تمام دنیا برسد، تا حیرتی بر روی زمین نماند.

۷- شیخ صدوق رحمته الله از ابو بصیر روایت کرده است: امام صادق علیه السلام در تاویل آیه مبارکه **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾**^۴ فرمودند: سوگند به خدا! تاویل این امر واقع نمی شود تا زمانی که قائم علیه السلام ما خروج نماید. پس، چون خروج کرد، هیچ کافر و مشرکی باقی نمی ماند، جز آنکه به خروج او کراهت داشته باشد. اگر کافری در شکم سنگی پنهان شود، آن سنگ به سخن درآید و گوید: ای مؤمن! در شکم من کافری پنهان شده است، مرا بشکن و او را بکش.

مفضّل^۵ در خبری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: خدای تعالی، حضرت قائم علیه السلام را ظاهر می فرماید، چنان که در آیه مذکور به جدّش وعده داده است.

۱. در روایت طبری به جای ابو دجانیه انصاری، جابر بن عبدالله ذکر شده است.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.

۳. انفال، ۳۹. معنی آیه: با کفار و مشرکین جنگ کنید، تا فتنه نباشد و تمام دین از برای خدا باشد.

۴. بحار، ج ۵۱، ص ۶۰.

۵. توبه، ۳۳. معنی آیه: اوست آن چنان خدایی، که رسول خود را با هدایت و آیین راست فرستاد تا او تو را بر تمام دین ها غالب گرداند، هر چند مشرکین کراهت داشته باشند.

۶. بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

مفضل عرض کرد: یا بن رسول الله! پس تاویل آیهی مبارکه‌ی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ چیست؟

حضرت فرمود: تاویل این آیه، قول خداوند متعال «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۲ است. ای مفضل! به خدا سوگند! اختلافات ملت‌ها و دین‌ها را بر طرف می‌سازد تا همه بر دین واحد باشند؛ چنان‌که خداوند فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳ و نیز فرمود: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ يِنَّهُ وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۴.

۸- شیخ کلینی^۵ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: مصداق امت معدوده در آیهی مبارکه‌ی «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۶ سیصد و سیزده نفر از اصحاب قائم علیه السلام می‌باشند.

در کافی^۷ از ابی عبدالله در قول پروردگار متعال «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»^۸ آمده است که اصحاب حجّت علیهم السلام سیصد و سیزده نفر می‌باشند.

۹- سید بحرانی^۹ از قول امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: روزی مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده و از طولانی شدن دولت جور و باطل

۲. انفال، ۳۹.

۱. توبه، ۳۳.

۳. آل عمران، ۱۹. معنی آیه: دین در نزد خدا اسلام است.

۴. آل عمران، ۸۵. معنی آیه: و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

۵. کافی، ج ۸، ص ۱۴۷.

۶. هود، ۸. معنی آیه: اگر عذاب آنان را به تأخیر اندازیم، تا زمانی گروهی شمرده شده، هر آینه گویند: البته چه چیزی آن عذاب را از وقوع بازداشته؟ آگاه باشید! روزی که به سوی ایشان بیاید، نیست دفع شده‌یی از ایشان و آنچه را که مسخره می‌کردند، آنان را فرو خواهد گرفت.

۷. کافی، ج ۸، ص ۱۴۷.

۸. بقره، ۱۴۸.

۹. دلائل الامامه، ص ۲۵۱.

شکایت کرد. آن حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! آنچه که شما آرزو دارید به هلاکت اهل باطل و نابودی مردم جاهل و ایمنی صاحبان تقوا به وقوع نمی‌پیوندد، تا اینکه از شدت فقر و پریشانی برای هر یک از شما قدرت گام برداشتن نباشد و در نهایت تنگدستی در نزد مردم، از مردار نزد صاحبش خوارتر خواهد شد. در آن زمان است که، ناگاه نسیم عنایت ازلی و الهی خواهد وزید و صبح سعادت از افق اقبال دمیدن گیرد و نصرت و فتح الهی به شما برسد و این، فرمایش پروردگار عزیز در کتاب خویش است، که این حدیث مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» می‌باشد.

۱۰- شیخ صدوق رحمته الله پیرامون آیه‌ی مبارکه‌ی «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُلْخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳ از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: مُردن زمین، کافر شدن اهل زمین است؛ بنابراین خداوند زمین را به دست حضرت بقیة الله علیه السلام زنده می‌گرداند و زمین را پُر از عدل و داد می‌نماید. کلینی^۴ در کافی پیرامون آیه‌ی فوق از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده است که، مراد از زنده شدن زمین، گسترده شدن عدل بر روی زمین است، پس از آنکه ظلم و ستم آن را فرا گرفته است.

۱۱- علی بن ابراهیم در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^۵ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» از امام

۱. یوسف، ۱۱۰. معنی آیه: تا زمانی که رسولان ناامید شدند و تکذیب‌کنندگان پنداشتند که آنان دروغ گفته‌اند؛ در این هنگام باری ما به سراغ آنان آمد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۳.

۳. حدید، ۱۷. معنی آیه: بدانید! به درستی که خدا زمین را زنده می‌کند، بعد از مُردن آن. به تحقیق، روشن گردانیده‌ام برای شما نشانه‌های خداوندی خود را به جهت آنکه ادراک و تعقل نمایید.

۴. کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. سبأ، ۵۱ و ۵۲. معنی آیه: ای رسول مکرم! کاش بینی آن گروه را که دچار فزع شده‌اند. پس، از برای آنان قرارگاهی نیست و از پنجه‌ی قدرت ما نمی‌توانند بیرون روند و گرفته شوند از مکانی نزدیک و بگویند ایمان آوردیم به او. کجاست برای ایشان دسترسی به او از راه دور؟

محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: ای کاش! می دیدی زمانی را که لشکر سفیانی به صیحه‌ی آسمانی گرفتار دهشت و فزع شده‌اند و نمی‌توانند فرار کنند و در زیر قدم‌های خود به زمین^۱ فرو می‌روند. آنها می‌گویند: به قائم آل محمد علیه السلام ایمان آوردیم، اما ایمان آنها در این گرفتاری از راه دور به قائم علیه السلام به چه معناست؟

چنان که معلوم است، لشکر سفیانی بعد از جنگ و عداوت، زمانی که به شدت و گرفتاری دچار شدند، تصدیق قائم آل محمد علیه السلام را خواهند کرد، که این ایمان و اذعان پذیرفتنی نیست و همگی هلاک خواهند شد؛ زیرا به قول پروردگار متعال ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ^۲﴾ است که چنین ایمانی از روی قهر و اضطرار است، نه از روی طوع و اختیار؛ همانند توبه‌ی فرعون و ایمان او به درگاه حضرت احدیت که پذیرفته نگردید. همچنین در یوم الفتح که پروردگار آن را خبر داده است ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ^۳﴾، که آن حضرت علیه السلام ایمان کسانی که خود را در پنجه‌ی سختی و عذاب شمشیر گرفتار بینند را قبول نمی‌نمایند و آنان را هلاکت خواهد کرد. در حالی که اخبار بسیاری آمده است که آن حضرت علیه السلام کفار را میان اسلام و قتل مخیر می‌سازد و هیچ جزیه‌ی را نمی‌پذیرد.

۱۲- علی بن ابراهیم^۴ پیرامون آیه مبارکه‌ی ﴿حَمَقَسَق﴾ از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: «حم»؛ یعنی: حتم شده. «ع»؛ یعنی: عذاب. «س»؛ یعنی: به شماره‌ی سنین یوسف علیه السلام و «ق»؛ یعنی: قذف و مسخ؛ زیرا در زمان

۱. خسف پیدا.

۲. غافر، ۸۳ معنی آیه: هنگامی که عذاب [شدید] ما را دیدند، گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم، کافر شدیم.

۳. سجده، ۲۹. معنی آیه: بگو ای پیغمبر! در روز فتح ایمان منفعت نمی‌بخشد. به کسانی که کفر

ورزیده‌اند و نه به ایشان مهلت داده شوند. ۴. بحار، ج ۲۴، ص ۳۷۳.

خروج قائم علیه السلام که مهدی امت است، خروج سفیانی و اصحابش و گروهی از طایفه‌ی کلب که سی هزار نفر هستند، واقع خواهد شد.

خلاصه‌ی تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی بنابر مضمون خبر، این است: وقوع عذاب و سختی و محنت و تنگی، پس از ظهور قائم علیه السلام در مدت پانزده سال که عدد سال‌های قحطی و سختی یوسف علیه السلام است، ختم خواهد شد و قذف و مسخ لشکر سفیانی در زمان ظهور آن حضرت محتوم خواهد بود.

اما یحیی بن حسن بن طریق^۱ در کتاب عمده در تفسیر آیه‌ی مزبور گفته است: «سین» اشاره به سنا و ضیای نور حضرت مهدی علیه السلام دارد، و «ق» اشاره دارد به قوت عیسی علیه السلام در زمانی که نزول کند و نصارا را به قتل برساند و معابد آنان را خراب کند.

۱۳- شیخ صدوق علیه السلام از مفضل بن عمر روایت کرده است: از امام جعفر صادق علیه السلام مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۲ را پرسیدم. ایشان فرمود: مراد از عصر، وقت خروج حضرت قائم علیه السلام است و مراد از انسانی که دچار هلاکت و زیان شده است، دشمنان ما می‌باشند. مقصود از ایمان آوردگان، مؤمنان به آیات ما هستند و مقصود از عمل صالح، مواسات با برادران دینی است. منظور از وصیت به حق، وصیت به امامت است و منظور از وصیت به صبر، صبر در زمان غیبت قائم آل محمد علیه السلام است.

۱۴- علی بن ابراهیم^۳ از محمد بن مسلم نقل کرده است: از امام محمد باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی مبارکه‌ی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»^۴ سؤال کردم، حضرت

۱. بحار، ج ۳۶، ص ۳۶۶.

۲. بحار، ج ۲۴، ص ۲۱۴.

۳. و العصر، ۱ تا ۳. معنی آیه: سوگند به عصر! به درستی که انسان، هر آینه در نقصان و هلاک است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو را به جای آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و وصیت کرده‌اند.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۵. لیل، ۱. معنی آیه: سوگند به شب! زمانی که تاریکی او، عالم را فراگیرد.

فرمود: مراد ظلمتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از حق خود جدا ساخت و آن حضرت بر دولت باطل صبر نمود تا سرنگون شد.

گفت: درباره‌ی معنی آیه‌ی مبارکه‌ی «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ»^۱ نیز پرسیدم.

فرمود: مقصود از نهار، قائم ما اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا زمانی که قیام نماید، دولت او بر باطل چیره می‌گردد. همچنین فرمود: پروردگار متعال در قرآن حقایق را با مثل‌ها بیان نموده است و به پیغمبر خود و ما - که اوصیای پیغمبر او هستیم - خطاب کرده است و ما را از قرآن جدا نمی‌داند.

۱۵- علی بن ابراهیم^۲ در تفسیر آیات شریفه‌ی سوره‌ی اسراء^۳ - که در

شان مبارک حضرت حجّت علیه السلام آمده - چنین گفته است: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي

إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» در این جا، خطاب به بنی اسرائیل را قطع کرده و به امت

محمد صلی الله علیه و آله خطاب کرده است که به ایشان خبر دادیم. «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ

مَرَّتَيْنِ» دوبار بر روی زمین فساد می‌کنید و نقض عهد و پیمان پیغمبرتان را

خواهید کرد. «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» و ادعای خلافت می‌کنید. «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ

أُولَٰئِهِمَا» زمانی که اولین انتقام در جمل آمد. «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ

شَدِيدٍ» بندگان جنگجو و نیرومند خود را به سوی شما فرستادیم (منظور

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب ایشان می‌باشد). «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»

پس ایشان به جستجوی شما خواهند آمد و شما را به قتل خواهند رساند.

«وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» و این وعده‌ی انتقام حتمی خواهد بود. «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ

الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» باز هم فرصت سلطنت به شما خواهیم داد (بنی امیه سلطنت

را از آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند گرفت). «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

نَفِيرًا» با اموال و اولاد به بنی امیه یاری می‌رسانیم و اصحاب ایشان را از

۱. لیل، ۳. معنی آیه: و سوگند به روزا زمانی که نور و روشنی او، هویدا و آشکار شود.

۳. اسراء، ۴ تا ۸

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴.

اصحاب حضرت حسین بن علی علیه السلام بیشتر خواهیم کرد (او را می‌کشید و اولاد و زنان آل محمد را به اسارت خواهید برد). «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» اگر نیکی را احسان کردید، به خود کردید، و اگر بدی کردید به خودتان کردید، و آن زمان که وقت انتقام فرارسد (حضرت قائم علیه السلام قیام کرد). «لَيْسَ وَاوَجُوهَكُمْ» رخساره‌ی شما از ترس سیاه خواهد شد. «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش و امیرالمؤمنین و اصحاب او مانند بار اول داخل مسجد الحرام می‌شوند. «وَلْيَتَّبِرُوا مَا عَلَوْا تَتَّبِيرًا» بر شما تسلط می‌یابند و شما را به سختی و هلاکت می‌رسانند.

بعد از آن، پروردگار متعال خطاب به آل محمد علیهم السلام می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ» امید است که خداوند شما را یاری رساند و شما را بر دشمنان آل محمد علیهم السلام غالب گرداند! سپس به بنی‌امیه خطاب می‌کند: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» اگر شما با خروج سفیانی به اعمال خویش باز گردید، ما هم با قائم علیه السلام باز می‌گردیم.

۱۶- در تفسیر^۱ آیاتی از سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء^۲ - که در شأن مبارک حضرت بقیة الله علیه السلام آمده - چنین آمده است: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَاءِ» زمانی که ستمکاران (بنی‌امیه) قائم علیه السلام را دیدند، «إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» از انتقام او گریختند، «لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاءِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» و به سوی گنج‌هایی که فراهم کرده بودند و خانه‌هایی که با اشک دیده‌ی مردم ستم‌دیده ساخته بودند، پناه می‌برند؛ اما قائم علیه السلام آنچه را که جمع کرده بودند، از ایشان مطالبه می‌کند و ایشان می‌گویند: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» وای بر ما که از ستمکاران بودیم! «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ

جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ^۱ و ایشان جنگ خواهند کرد، تا آنکه با شمشیر عدالت کشته شوند.

۱۷- علی بن ابراهیم^۱ در تفسیر خود به نقل از امام صادق علیه السلام در تأویل آیهی شریفه **«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^۲»** روایت کرده است: برخی از علمای مسلمان معتقدند که این آیه در شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل او، زمانی که قریش ایشان را از مکه بیرون کرده بودند، نازل شده است؛ اما مراد از این آیه، قائم علیه السلام است که برای خونخواهی امام حسین علیه السلام خروج خواهد کرد.

همچنین آیهی دیگر بدین مضمون نازل شده است که، **«وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ^۳»** هر کس اراده‌ی کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد و ستم بر او نماید؛ هر آینه خداوند، پیغمبرش را به وسیله‌ی قائم علیه السلام یاری خواهد کرد.

۱۸- ابی الجارود^۴ از امام صادق علیه السلام در شأن آیهی مبارکه **«الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ^۵»** روایت کرده است: این آیه در شأن آل محمد صلی الله علیه و آله تا حضرت حجت علیه السلام و اصحاب او آمده است که خداوند متعال به ایشان سلطنت مشرق و مغرب زمین را خواهد داد، و دین را به وسیله‌ی ایشان ظاهر خواهد ساخت، و بدعت و باطل را محو خواهد کرد؛ چنان که سفیانی حق را

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۴. تأویل الآیات، ص ۳۳۴.

۲. حج، ۳۹. معنی آیه: اجازه‌ی جنگ به مؤمنانی که دیگران به آنان ستم کرده‌اند، داده شده است؛ زیرا ایشان از دشمنانشان ستم کشیده‌اند و خداوند آنان را برای این جنگ یاری خواهد کرد.

۳. حج، ۶۰. معنی آیه: سخن این است که، هر کس به همان قدر که ظلم به او شده است، ظالم را عقاب کند، البته که خداوند او را یاری می‌کند، همانا که خداوند آمرزنده‌ی گناهان است.

۴. بحار، ج ۲۴، ص ۱۶۵.

۵. حج، ۴۱. آنهایی که خداوند را یاری می‌کنند، کسانی هستند که اگر ایشان را سلطنت زمین دهیم، نماز را بپا می‌دارند و زکات خواهند داد.

محو خواهد ساخت. در آن زمان است که ظلم و ستم از میان خواهد رفت.

۱۹- علی بن ابراهیم^۱ در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه‌ی شریفه‌ی «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ^۲» روایت کرده است: این آیه در شأن مبارک حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. به خدا سوگند! که او مضطرّ است؛ اگر دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و دعا کند، خداوند متعال دعایش را اجابت خواهد کرد و بدی‌ها را از روی زمین محو ساخته و او را خلیفه‌ی زمین قرار خواهد داد.

۲۰- علی بن ابراهیم^۳ در تفسیر خود آورده است که آیه‌ی مبارکه‌ی «أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا^۴» در شأن حضرت قائم علیه السلام نازل شده است؛ زیرا حق تعالی برای ایشان، روایت سفیانی و قائم علیه السلام را نقل می‌کند.

بشارت ظهور در اخبار معراجیه

علامه مجلسی در ارشاد القلوب^۵ از انس بن مالک روایت نموده است: روزی من و ابوذر و سلمان و زید بن ارقم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه، حضرت حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را بوسید. ابوذر برخاست و خود را بر قدم‌های مبارک ایشان افکند و دست ایشان را بوسید و برگشت و نزد ما نشست.

ما پنهانی به او گفتیم: ای ابوذر! تو مُسن‌ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستی! چرا برخاستی و خود را بر قدم‌های این دو کودک بنی هاشمی انداختی و دستشان را بوسیدی؟

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۵۹.

۲. نمل، ۶۲. معنی آیه: آن کسی که دعای نیازمندان را به اجابت می‌رساند و رنج‌ها را برطرف می‌سازد،

ایشان را خلفای روی زمین قرار می‌دهد. ۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵.

۴. طه، ۱۱۳. معنی آیه: آیا پندی که از نو یادآوری می‌شود؟

۵. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۱۵.

ابوذر گفت: آری! اما اگر آنچه را که من از رسول خدا ﷺ در حق این دو بزرگوار شنیدم، می دانستید، شما بیشتر از آنچه من انجام دادم، به جای می آوردید.

گفتیم: مگر از رسول خدا ﷺ چه چیزی درباره‌ی ایشان شنیده‌ای؟

ابوذر گفت: شنیدم روزی رسول خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام و آن دو بزرگوار می فرماید: اگر کسی آن قدر نماز بخواند و روزه بگیرد که بدنش مانند مشک پوسیده گردد. خداوند نماز و روزه‌ی او را مورد قبول قرار نمی دهد، مگر آنکه با اهل بیت دوستی داشته باشد. همچنین فرمود: یا علی! هر کس به وسیله‌ی محبت شما به خداوند توسل بجوید، خداوند متعال او را از رحمت خود دور نسازد. یا علی! هر کس شما را دوست بدارد و به شما متمسک شود، هر آینه به عروۃ الاوثقی متمسک جسته است.

انس گفت: وقتی ابوذر از پیش ما رفت، به نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و سخنان ابوذر را به عرض پیامبر رسانیدیم.

حضرت فرمود: آری! به راستی که ابوذر درست گفته است! آسمان زبانی راستگوتر از زبان ابوذر نیافته است. سپس فرمود: خداوند متعال هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم علیه السلام، من و اهل بیت را از یک نور آفرید و ما را از پشت صلب آدم علیه السلام به سوی اصلاب طاهرین و ارحام طاهرات منتقل ساخت.

سپس گفتیم: یا رسول الله! از کجا و به چه مثالی بود؟

حضرت فرمود: «کُنَّا اشباحاً من نور تحت العرش و نقْدَسَه و نمسجده»^۱.

سپس فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرۃ المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع کرد.

گفتم: ای حبیب من! آیا در این مکان از من جدا می شوی؟

۱. شیخ‌هایی از نور بودیم در زیر عرش به تسبیح و تقدیس و تمجید خداوند متعال می پرداختیم.

جبرئیل گفت: من از این مکان نمی توانم بالاتر تجاوز کنم؛ زیرا بال های من از پرتو نور جلال خداوندی خواهد سوخت.

سپس ندا آمد: ای محمد! من بر روی زمین، تو را برگزیدم. سپس در مرتبه ی ثانی علی علیه السلام را وصی و وارث علم و امام بعد از تو قرار دادم و از صلب تو و علی، ذریه یی پاک و امامان معصوم بیرون آوردم که همگی خزینه دار علم من می باشند. ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟

گفتم: آری!

پس ندا رسید: سر خویش را بالا بگیر! چون سر برداشتم، ناگاه نورهای علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه تن از اولاد علیهم السلام او را دیدم که در میان ایشان آخرین نور مانند ستاره یی درخشانده می درخشید.

بنابراین، عرض کردم: پروردگارم! اینان چه کسانی هستند؟

ندا آمد: ایشان پیشوایان پاکیزه از صلب تو و بعد از تو می باشند و آنکه از همه درخشانده تر است، حجت من بر روی زمین و منتشر کننده ی عدل و داد است که سینه های اهل ایمان را شفا می بخشد.

انس گفت: زمانی که کلام رسول صلی الله علیه و آله به پایان رسید، عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد! سخن عجیبی نقل کردید.

حضرت فرمود: اما عجیب تر از آن، این است که قومی کلام را می شنوند، خود را به سوی اعقاب دعوت می کنند و بعد از آنکه هدایت یافته اند، اهل بیت را آزار می دهند! بدانند که شفاعت من در حق ایشان نرسد.

علی بن محمد بن علی خراز قمی در کفایة الاثر^۱ از یزید بن هارون نقل کرده است: مشایخ ما از طایفه ی عبدالقیس برای ما ذکر کرده اند که، در روز

جنگ جمل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون آمد، در حالی که طایفه‌ی بنی ضبّه آماده‌ی جنگ با حضرت بودند.

حضرت میان دو صف ایستاد و ندا داد: طلحه و زبیر کجا هستند؟
زبیر به سوی آن حضرت شتافته و بین دو صف ایستاد. حضرت فرمود:
ای زبیر! چه چیزی تو را به این کردار زشت و داشته است؟
زبیر گفت: طلب خون عثمان.

حضرت فرمود: یکی از من و تو، که اولی به خون عثمان می‌باشد را بکشد. آیا به خاطر داری، روزی را که در بنی بیاضه بودیم؟ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو تکیه داشت و تو به من خندیدی و من نیز به تو خندیدم. آنگاه تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتی که علی علیه السلام دست از مناعت خویش بر نمی‌دارد.

حضرت فرمود: در اخلاق علی علیه السلام مناعت و کبر نیست، اما روزی شود که تو با وی جنگ کنی، در حالی که تو به علی علیه السلام ظلم می‌کنی.
زبیر گفت: آری! آنچه را که می‌گویی، به خاطر دارم؛ اما حال چگونه برگردم که بر من ننگ بزرگی است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: برگرد، پیش از آنکه این ننگ به پیشانی تو زده شود.
زبیر گفت: اما من چگونه داخل جهنم خواهم شد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت بهشت را به من داده است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: چه زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو چنین بشارتی داده است؟

زبیر گفت: از سعید شنیدم که در زمان حکومت عثمان که برای وی نقل می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ده نفر از صحابه اهل بهشت می‌باشند.
حضرت پرسید: آن ده نفر چه کسانی هستند؟

گفت: عثمان، طلحه و زبیر و تاده نفر را شمرد.

حضرت فرمود: دهمین نفر چه کسی بود؟

زبیر گفت: تو می‌باشی.

حضرت فرمود: تو به من گواهی بهشت دادی، اما من، تو و اصحاب تو را انکار می‌کنم؛ زیرا حبیب من، رسول خدا ﷺ به من فرمود: هفت نفر از کسانی که تو نام بُردی، در تابوتی در اسفل جهنم می‌باشند که هرگاه خداوند بخواهد، اهل جهنم را عذاب دهد، در آن تابوت را می‌گشاید.

زبیر وقتی این سخنان را شنید، از معرکه‌ی جنگ گریخت. زمانی که زبیر رفت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قبیله‌ی بنی ضبّه تاخت و آنان را مانند تند بادی درهم پیچید.

زمانی که حضرت علیه السلام و یارانش وارد بصره شدند، ابویوب با سی تن از شیوخ بصره بر حضرت علیه السلام وارد شده و گفتند: شما در رکاب حضرت رسول خدا ﷺ در بدر و احد با مشرکین جنگ می‌کردید، اما اینک با اهل اسلام به جنگ می‌پردازید؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند! که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «انک تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین بعدی مع علی بن ابی طالب».

گفتیم: آیا چنین کلامی را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟

فرمود: آری! به خدا سوگند! که خودم از وی شنیدم.

پس گفتیم: ما را به آنچه از زبان رسول خدا ﷺ در حق علی علیه السلام شنیده‌ای، بیان کن!

فرمود: شنیدم که فرمود: علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام می‌باشد. او امام و خلیفه‌ی بعد از من است. او برای تأویل می‌جنگد، همان طور که من برای تنزیل جنگ کردم. دو پسر او، دو سبط من از این امت هستند و

امامان بعد از حسین علیه السلام نه نفر هستند که از جمله‌ی ایشان قائم علیه السلام است که در آخر زمان قیام خواهد کرد؛ چنان که من در اول زمان قیام نمودم. او قلعه‌های ضلالت را می‌گشاید.

گفتیم: آن نه نفر چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان پیشوایان امت بعد از حسین علیه السلام هستند که هر یک جانشین دیگری خواهد بود.

پس ما به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! بعد از تو چند نفر پیشوا خواهند بود؟

فرمود: دوازده نفر هستند.

گفتیم: آیا نام ایشان را برای تو بیان نمود؟

فرمود: آری! ایشان فرمودند: به درستی که، زمانی مرا در شب معراج به آسمان بردند، چون به ساق عرش نظر کردم، خطی را از نور بر ساق عرش که نگاشته بود «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و او را با علی علیه السلام تأیید و یاری نمودم. سپس دیدم، بعد از نام علی علیه السلام یازده اسم با خط نور مکتوب بود؛ «الحسن و الحسین، علیاً، علیاً، محمداً، محمداً و جعفرأ و موسی، و الحسن و الحجة».

عرض کردم: یا سیدی! اینان چه کسانی هستند که نام ایشان را با نام خود مقرون ساخته‌ای؟

ندا آمد: ای محمد صلی الله علیه و آله! ایشان اوصیا و امامان بعد از تو می‌باشند.

سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتیم: پس، چه چیزی برای بنی هاشم خواهد بود؟

فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: شما را بعد از من خوار خواهند کرد.

گفتیم: پس قاسطین، ناکثین و مارقین چه کسانی هستند؟

فرمود: ناکثین همین طایفه‌ی است که با آنها جنگ کردیم و به زودی با

اسطین جنگ خواهیم کرد، اما مارقین را هنوز نمی‌شناسم، جز آنکه از حضرت

رسول ﷺ شنیدم که فرمودند: آنها در طرقات نهر و انات خواهند بود.
در کفایة الاثر^۱ از حدیفه روایت شده است: روزی رسول خدا ﷺ نماز صبح را با ما خواند و روی به سوی ما کرد و فرمود: ای یاران من! شما را به پرهیزگاری خداوند و عمل نمودن به طاعات او سفارش می‌کنم. هر کس تقوا و طاعت پیشه کند، پیروز خواهد شد و کامروا می‌گردد و هر کس نکند، جز پشیمانی و خواری نخواهد داشت. پس سلامتی خود را در قیامت با تقوا بخواید. به زودی خداوند مرا پیش خود بخواند و من او را اجابت خواهم کرد. «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا و من تمسک بعترتی من الفائزین و من تخلف عنهم کان من الهالکین» به درستی که من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتم هستند. تا زمانی که به این دو تمسک بجوید، هرگز گمراه نخواهید شد.

هر کس بعد از من به عترت من متمسک گردد، از رستگاران خواهد بود و هر کس با ایشان مخالفت ورزد، از هالکین می‌گردد. من عرض کردم: یا رسول الله ﷺ! چه کسی را خلیفه‌ی بعد از خویش قرار می‌دهی و ما را به چه کسی می‌سپاری؟

فرمود: موسی علیه السلام چه کسی را خلیفه‌ی خویش نمود؟

من گفتم: وصی خود، یوشع بن نون.

فرمود: «وصی و خلیفتی من بعدی علی بن ابی طالب قائد البرره و قائل

الکفرة منصور من نخذول من خذله».

گفتم: امامان بعد از شما چند نفر هستند؟

فرمود: به شماره‌ی نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر هستند که نه نفر از

صلب حسین علیه السلام می‌باشند؛ خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا نموده و ایشان را خزاین و معادن وحی خداوند قرار داده است.

گفتم: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس برای فرزندان حسن علیه السلام چه می‌شود؟ فرمود: به درستی که خداوند امامت را در فرزندان حسین علیه السلام قرار داده است؛ هم چنان که آیه‌ی شریفه‌ی «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ^۱» در شأن ایشان آمده است.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا نام ایشان را برای ما بیان می‌فرمایید؟ فرمود: آری! وقتی که شب معراج مرا به آسمان بُردند، چون به ساق عرش نگریستم، دیدم خطی از نور نگاشته بود: «لا اله الا الله، محمّد رسول الله» که او را به علی و یاری او تأیید نمودم و یازده اسم که بعد از علی علیه السلام به خط نور مکتوب بود، چنین است: «الحسن و الحسين، علیاً، علیاً، علیاً، محمّداً، محمّداً و جعفرأ و موسى و الحسن و الحجّة».

همچنین در کتاب مذکور^۲ از علقمة بن قیس روایت شده است: روزی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما خطبه‌ی لولوء را می‌خواند، در آخر خطبه چنین فرمود: به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد و به سرای ابدی خواهم رفت. پس پرهیزید از فتنه‌ی بنی امیه و پادشاهی جبّاران و پایمال نمودن کتاب و سنت خداوند و به پاداشتن گمراهی و بدعت! خانه‌های خود را صومعه قرار ندهید و بر سختی‌هایی که بر شما وارد خواهد شد، صبر کنید و ذکر خدا بسیار گوید! بدانید که ذکر پروردگار بهترین ذکرها می‌باشد.

بعد از این سخنان، حضرت از بنای بغداد و سلطنت بنی عبّاس و بعضی از علایم ظهور حضرت حجّت علیه السلام خبر داد.

۱. زحرف، ۲۸. معنی آیه: او کلمه توحید را کلمه پاینده‌ی در نسل‌های بعد از خود قرار داد.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۱۳.

علقمه گفت: مردی به نام عامر بن کثیر برخاست و گفت: یا علی علیه السلام! شما ما را از ائمه‌ی کفر و خلفای باطل خبر دادی، اما خواهش دارم که ما را از ائمه‌ی حق که بعد از تو بر مسند امامت خواهند نشست، خبر ده!

فرمود: آری، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر دادند که مالک امر امامت دوازده نفر هستند که نه نفر ایشان از صلب حضرت حسین علیه السلام خواهند بود. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: وقتی که مرا به آسمان عروج دادند، بر ساق عرش دیدم که کلمه‌ی «لا اله الا الله» نگاشته بود و بعد از آن «محمد رسول الله» نوشته بود که او را با علی علیه السلام یاری دادم و پس از آن دوازده نور را دیدم.

عرض کردم: پروردگارا! این انوار چه کسانی هستند؟

ندا آمد: ای محمد صلی الله علیه و آله! این انوار امامانی از ذریه‌ی تو می‌باشند.

پس عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا نام ایشان را برای من بیان می‌فرمایید؟

فرمودند: آری! تو امام و خلیفه‌ی بعد از من می‌باشی، تا دین مرا ادا کنی و به وعده‌ی من عمل نمایی، و بعد از تو حسن و حسین علیهما السلام هستند. بعد از حسین علیه السلام، پسر او علی بن حسین علیهما السلام است، و بعد از علی علیه السلام پسرش محمد علیه السلام، و بعد از او پسرش جعفر علیه السلام، و بعد از او پسرش موسی علیه السلام، و بعد از او پسرش علی علیه السلام، و بعد از او پسرش محمد علیه السلام، و بعد از او پسرش حسن علیه السلام و سپس آخرین امام بعد از امام حسن علیه السلام، و بعد از او پسرش قائم علیه السلام است که هم نام من و شبیه‌ترین فرد به من است و هنگامی که زمین پُر از ظلم و جور شده است، آن را از عدل و داد پُر خواهد کرد.

عامر بن کثیر گفت: چه چیزی باعث شده است که این قوم با آنکه این خبر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند، باز شما را از منصب خلافت دور کرده‌اند

و حال آنکه شما از نسبت به همه‌ی ایشان بلندتر و از نظر حسب از تمامی ایشان ارجمندتر هستید و ارتباطتان با رسول خدا ﷺ از همه بیشتر و فهمتان نسبت به کتاب و سنت بیشتر است؟

فرمود: «ارادوا قلع اوتاد الحرام و هتك ستورا شهر الحرام من بطون البطون، و نور نواظر العیون بالظنون الكاذبة و الاعمال البائرة، بالاعوان الجابرة فی البدان المظلمة».

همچنین در کتاب کفایة الاثر^۱ از جابر جعفی روایت کرده است: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله! گروهی می‌گویند که خداوند امامت را بعد از حضرت حسن و حسین علیهم السلام قرار داده است. حضرت فرمود: به خدا قسم! که ایشان دروغ می‌گویند. آیا نشنیده‌ای که خدای متعال در کتاب خود فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ^۲؛ و سپس فرمود: خداوند امامت را قبل از حضرت حسین علیه السلام قرار داده است.

ای جابر! به درستی که امامان، همان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ به امامت ایشان تصریح کرده است، و ایشان اشخاصی هستند که رسول خدا ﷺ درباره‌ی ایشان می‌فرماید: در شب معراج نام‌های ایشان را بر ساق عرش مکتوب دیدم که، دوازده اسم بود؛ علی و دو سبط او حسن، و حسین، و علی، و محمد، و جعفر، و موسی، و علی، و محمد، و علی، و الحسن و الحجّة القائم علیه السلام، ایشان امامان از اهل بیت هستند.

به خداوند سوگند! هیچ احدی ادعای امامت نکند، مگر آنکه از لشکر شیطان می‌باشد و با او محشور خواهد شد. آنگاه آه سردی کشید و فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند، همچنان که آنان حق پیامبر صلی الله علیه و آله خود را رعایت نکردند!

به خداوند یکتا سوگند! اگر حق را بر اهل حق می گذاشتند، حتی دو نفر در دین خدا با یکدیگر اختلاف نمی کردند.

جابر گفت: پرسیدم، پس چرا از حق خود گذشتید و آن را مطالبه نمی کنید؛ در حالی که خداوند فرموده است: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾. فرمود: آری! مگر امیرالمؤمنین علیه السلام برای طلب خود برنخواست، اما مگر یاری کننده یی یافت؟ مگر نشنیده یی که خداوند در حکایت لوط می فرماید: ﴿لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ و در قصه ی نوح فرمود: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرٌ﴾؛ و همچنین در داستان موسی علیه السلام فرمود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَالْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾. پس وقتی که پیامبر خدا، ناصری نداشته باشد، از طلب خود معذور خواهد بود؛ وصی پیامبر که معذورتر است.

ای جابر! مثل ما، مثل کعبه است که مردم مأمورند به زیارتش بروند، اما او به زیارت کسی نمی رود.

شیخ صدوق علیه السلام در کمال الدین^۵ از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر مفصلی از معراج روایت کرده است که مشتمل بر مناقب عظیمی از امام علی علیه السلام، و بیان بسیاری از علایم ظهور حضرت حجت علیه السلام می باشد که خلاصه یی از آن، چنین است: حضرت کبریا، در شب معراج به حبیب خود می فرماید: ای حبیب من! به تو از صلب علی علیه السلام و بکر بتول، صدیقه ی طاهره علیه السلام یازده فرزند هادی و هدایت یافته که از ذریه ی تو می باشند، عطا نمودم و آخر

۱. حج، ۷۸. معنی آیه: و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید.

۲. هود، ۸۰. معنی آیه: ای کاش! در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبانی محکمی در اختیار من بود.

۳. قمر، ۱۰. معنی آیه: او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب شده ام، انتقام مرا بگیر!

۴. مانده، ۲۵. معنی آیه: (موسی) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و پروردگارم را دارم، میان ما و

این جمعیت گنهکاران جدایی بیفکن! ۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۰.

ایشان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت او نماز می گذارد. اوست که زمین را پُر از عدل و داد می کند، در حالی که از ظلم و جور پُر شده است. و به سبب اوست که بندگانم را از هلاکت نجات خواهم داد و نابینایان را به روشنایی می رسانم و بیماران را لباس عافیت می پوشانم.

شیخ صدوق علیه السلام در *علل الشرایع*^۱ و عیون از امام رضا علیه السلام از قول پدران گرامی اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: خداوند متعال در شب معراج فرمود: برای اوصیای تو کرامت خود را واجب کردم و برای شیعیان ایشان ثواب خویش را واجب گرداندم. عرض کردم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟

فرمود: نام اوصیای تو بر ساق عرش نگاشته است. چون نگرستم، دوازده نور سبز را بر سطری دیدم که اول ایشان علی علیه السلام و آخر ایشان مهدی علیه السلام است. «عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» است.

بنابراین، عرض کردم: ای خدای من! آیا اینان اوصیای من هستند؟ فرمود: ایشان دوستان و حجّت بر آفریدگانم و اوصیا و خلفای بعد از تو می باشند. سپس فرمود: سوگند به عزّت و جلالم! که دین خویش را به وسیله ی ایشان آشکار کنم و کلمه ی خود را با ایشان بلند گردانم. هر آینه زمین را توسط آخرین ایشان از ناپاکی ها و آلودگی ها پاک می گردانم، و او را مالک و پادشاه مشارق و مغارب زمین می فرمایم، و او را بر بادهای و ابرها سخر می گردانم، و ابرهای سرکش را با او رام می نمایم و او را بالشکر خویش یاری می دهم تا دعوت مرا اعلان نماید و خلق را بر یگانگی و وحدانیت من هدایت فرماید، و پادشاهی وی را برقرار دارم و روزهای دنیا را میان دوستان خویش دست به دست دهم.

در کفایة الاثر^۱ در حدیثی از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی مرا به معراج بردند، خطی از نور بر ساق عرش نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و سپس نوشته بود که محمد ﷺ را با علی علیه السلام یاری نمودم و سه لفظ علی، و حسن، و حسین، و دو محمد، و جعفر، و موسی، و حسن و حجت را دیدم که این دوازده نام با نور مکتوب شده بود. عرض کردم: پروردگارا! اینان اسم چه کسانی است؟

ندا آمد: ایشان امامان بعد از تو و اخیار و ذریه‌ی تو می باشد.

در کفایة الاثر^۲ از واثله بن اسقع روایت شده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: شب معراج چون به سدرة المنتهی رسیدم، از جانب خداوند ندا آمد که: یا محمد ﷺ! عرض کردم: لبیک، یا سیدی!

فرمود: هیچ پیغمبری را نفرستادم، مگر آنکه وصی خود را قائم به امر خود نمودم و تو نیز، علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی خود قرار ده؛ زیرا هر دوی شما را از یک نور آفریدم و امامان بعد از تو را از نور تو و علی خلق کردم.

ای محمد ﷺ! آیا دوست داری که آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری!

فرمود: سر خویش را بردار! چون سر برداشتم، ناگهان، نور امامان پس

از خود را دیدم که دوازده نور بود!

عرض کردم: پروردگارا! این انوار چه کسانی هستند؟

فرمود: این انوار امامان بعد از تو می باشند که همگی امین و معصوم هستند.

در کفایة الاثر^۳ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است: زمانی که

حضرت رسول خدا ﷺ در خانه‌ی ام سلمه تشریف داشتند، به نزد آن

حضرت رفتم و پیرامون آیه‌ی شریفه‌ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۴ که بر حضرت نازل شده بود، سؤال کردم.

۱. کفایة الاثر، ص ۷۴.

۲. کفایة الاثر، ص ۱۱۰.

۳. همان مدرک، ص ۱۱۰.

۴. احزاب، ۳۳.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی علیه السلام! این آیه در حق تو، دو سبط من و امامان از نسل فرزندان، حسین علیه السلام می باشد.

عرض کردم: یا رسول الله صلى الله عليه وآله! مگر امامان بعد از تو چند نفر هستند؟
فرمود: ای علی علیه السلام! اول ایشان تو هستی و بعد از تو، دو پسر حسن و حسین علیه السلام می باشند، و بعد از حسین علیه السلام پسرش علی، و بعد از او پسرش محمد، و بعد از او پسرش جعفر، و بعد از او پسرش موسی، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش حجت و قائم علیه السلام است. وقتی نام ایشان را در شب معراج بر ساق عرش مکتوب بود، دیدم، از خداوند سبحان درباره‌ی آن نام‌ها پرسیدم. ندا آمد: ای محمد صلى الله عليه وآله! ایشان امامان بعد از تو می باشند که خود پاکیزه شده و معصوم هستند و دشمنانشان از رحمت من مهجور و محروم می گردند.

در کفایة الاثر^۱ از ام سلمه روایت شده است: رسول خدا ﷺ فرمود: شبی که به آسمان عروج نمودم، بر عرش خداوندی دیدم که نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی و نصرته بعلی» و نور علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام و نور علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی علیه السلام را دیدم و سپس، نور حجت علیه السلام که همانند ستاره‌یی می درخشید را دیدم. پس عرض کردم: پروردگارا! این نور درخشان چه کسی است و این انوار چه کسانی می باشند؟

ندا آمد: این نور علی و فاطمه علیه السلام است. و این، نور دو سبط تو حسن و حسین علیه السلام می باشد و این انوار، امامان بعد از تو هستند که از فرزندان

حسین علیه السلام می باشند که پاکیزه و معصوم هستند؛ و همچنین این نور درخشان، حجت من بر روی زمین است که، دنیا را از عدل و داد پُر خواهد کرد.
 محدث نوری^۱، از فضل بن شاذان^۲، از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده است که ابن عباس گفت: شنیدم روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که مرا به آسمان عروج دادند؛ چون به سدره المنتهی رسیدم، از جانب ربّ الارباب، حضرت سبحان خطاب آمد که: ای محمد صلی الله علیه و آله! عرض کردم: لبیک، ای پروردگار من!

خدای تعالی فرمود: هیچ پیغمبری را نفرستادم که دوره‌ی نبوت او بگذرد، مگر آنکه دعوت خویش را به پای داشت و برای هدایت امت بعد از خویش وصی و نگاهبان برای شریعت خویش بر جای گذاشت، و من علی بن ابی طالب علیه السلام را خلیفه و امام امت بعد از تو قرار دادم و بعد از او حسن علیه السلام را مقرر گردانیدم که بعد از علی علیه السلام، خلیفه و امام امت تو، حسن علیه السلام باشد و بعد از او حسین علیه السلام، بعد از او علی بن حسین، بعد از او محمد بن علی، بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او پسرش حجت بن الحسن علیهما السلام است. ای محمد! سرت را بالا گیر!

چون سر را به بالا گرفتم، علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین علیه السلام را دیدم که حجت «عجّ الله فرجه الشریف» میان ایشان مانند ستاره‌یی درخشان بود.

سپس ندا آمد: ایشان خلیفه و حجت‌های من بر روی زمین هستند و

۱. نجم الثاقب، ص ۳۱۲.

۲. کتاب غیب، (او در آخر عمر شریف امام حسن عسگری علیه السلام وفات نموده و یک صد و هشتاد کتاب را تألیف کرده است).

جانشین و وصی بعد از تو می باشند. پس، خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد! و وای بر کسی که ایشان را دشمن بدارد!

شیخ صدوق^۱ در عیون از ابن عباس خبری را پیرامون معراج از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: آن حضرت فرمود که حق تعالی ندا داد: زمین را با قائم خویش آباد سازم و با تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید خود روشن کنم و آن را از لوٹ و جود دشمنانم پاک گردانم و وراثت آن را به دوستانم دهم.

با ظهور او کلمه‌ی کفار را پست و خوار می گردانم و کلمه‌ی خویش را بلند خواهم ساخت، تا به وسیله‌ی او با علم خویش عباد و بلاد را زنده کنم. و به مشیت کامله‌ی خود گنج‌ها و معدن‌ها را آشکار سازم. و با اراده‌ی تامه‌ام او را بر امور پنهانی خویش آگاه گردانم؛ و او را با ملائکه‌ی خود یاری دهم تا برای گستردن امر من و آشکار ساختن دین من یاری اش کنند. به درستی که، او ولی من است و او مهدی بندگان من می باشد.

شیخ حرّ عاملی^۲ در کتاب جواهر السنیه از کامل الزیارات از امام صادق^۳ خبر مفصلی روایت کرده است، که خلاصه‌ی آن چنین است:

در شب معراج، خداوند تعالی، حضرت خاتم الانبیاء^۴ را به مصایب وارده بر نفس مقدّس آن حضرت و اهل بیت طاهرین خبر داد. سپس او را از شهادت حضرت خامس آل عبا، امام حسین^۵ و اولاد و اهل بیت او و اسیری حرم محترم آن جناب و گریستن اهل آسمان‌ها و زمین بر آن حضرت آگاه ساخت و سپس فرمود: از صلب حسین^۶ مردی را بیرون خواهم آورد که با او، به تو یاری رسانم.

با وجود این مرد است که انتقام حسین^۷ را خواهم گرفت. به درستی که سایه‌ی او در زیر عرش نزد من است.

۱. بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۱.

۲. بحار، ج ۲۸، ص ۶۱.

اوست که زمین را از عدل پُر خواهد ساخت و رویش را با قسط می‌پوشاند. به هر جا که رَوَد، رعب و هیبت با اوست و آن قدر بگُشد که به او شک کنند. رسول خدا ﷺ پس از شنیدن مصایب اهل بیت و مژده‌ی انتقام، در مقام تسلیم بر آمد و عرض کرد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱. سپس ندا آمد: ای محمد ﷺ! سر خویش را بالا گیر! فرمود: وقتی که نظر کردم، مردی را که از تمام مردم زیباتر و بویش از همه خوش‌تر بود، دیدم و نوری که میان دو چشمش و بالای سر و زیر پایش می‌درخشید. او را به سوی خود خواندم. در حالتی که جامه‌هایی از نور بر تن داشت و آثار هر خیر و برکتی از چهره‌ی همایونی‌اش هویدا بود، به سوی من آمد و میان دو چشم مرا بوسید. آنگاه من به سوی ملائکه‌یی که در اطراف آن حضرت بودند، نگریستم. تعداد ایشان به حدی بود که جز ذات اقدس خداوند، کسی شماره‌ی آنان را نداند.



بشارت‌های ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیة الله (عج)

در لوح حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

صحیفه‌ی بیضا

بدان که، اغلب محدثین شیعه و گروهی از محدثین اهل سنت خبر لوح را به طرق متعدد نقل کرده‌اند، که مهم‌ترین ایشان، شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب کمال الدین و عیون و شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب اختصاص است، و از علمای اهل سنت، حموی در کتاب فرائد السمطين می‌باشد و ما این حدیث را از کتاب کمال الدین و عیون^۱ روایت می‌کنیم.

به سند متصل از عبدالرحمان بن سالم روایت شده که ابو بصیر از قول امام صادق علیه السلام بیان نموده است: روزی پدرم، امام محمد باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری عرض کرد: من از تو حاجتی دارم، چه زمانی می‌توانم با تو خلوت کنم و سؤال خود را از تو بپرسم؟

جابر گفت: هر زمان که بخواهید، به حضور شما مشرف خواهم شد.
زمانی که سعادت حضور برای جابر مهیا گردید، پدرم مجلس را از

بیگانگان خالی نمود؛ سپس فرمود: ای جابر! از آن لوحی که در دست مادرم، فاطمه زهرا علیها السلام - دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله - دیدی، برایم نقل کن که در آن لوح چه چیزی نوشته بود؟

جابر گفت: شهادت می دهم به خداوند یکتا! در زمان زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، روزی بر مادرت، فاطمه علیها السلام وارد شدم تا برای ولادت امام حسین علیه السلام به او تهنیت بگویم. ناگاه در دستان مبارکش، لوح سبزی دیدم که پنداشتم از زمرد باشد، و در آن نوشته‌یی بود که مانند آفتاب می درخشید!

گفتم: فدایت شوم، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند بر پیغمبر خود، هدیه فرستاده است؛ و در آن، نام پدرم، شوهرم و فرزندانم و نام‌های اوصیا از فرزندانم ثبت شده است. پدرم این لوح را به من عطا نموده تا مرا به وسیله‌ی آن خشنود کند. جابر گفت: مادرت - فاطمه علیها السلام - آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و نسخه‌یی از آن برداشتم.

سپس پدرم فرمود: ای جابر! آیا می توانی نسخه‌یی از آن را برای من بیاوری؟

گفت: آری! سپس پدرم به منزل جابر رفت و جابر صحیفه‌یی را از داخل پوستی بیرون آورد و گفت: خداوند را شاهد می گیرم که چنین نوشته‌یی در آن لوح دیدم.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

این کتابی از جانب خداوند عزیز علیم به سوی محمد صلی الله علیه و آله که نور خدا و فرستاده‌ی دانا و پیغمبر بشارت دهنده و امیدوارکننده‌ی اوست، و او حجاب خدا و دلیل او می باشد.

روح الامین از سوی رب العالمین در نزد او فرود آمد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله! نام‌های مرا گرامی بدار، و نعمت‌هایم را شکر گذار باش، و بخشش و عطا‌هایم را کفران مکن. منم معبودی که جز من، معبودی دیگر

نیست، و هر که امیدوار به احسان احدی غیر از احسان من باشد و یا به غیر از عدل من، از احدی بترسد، او را عذابی دهم که تاکنون به احدی از عالمیان چنین عذابی نداده باشم.

ای محمد ﷺ! بندگی مرا کن و بر من توکل کن. هیچ پیغمبری را نفرستادم که دوره‌ی نبوت او بگذرد، مگر آنکه برای او وصی‌یی قرار دادم و تو را بر همه بندگان و پیغمبران خود گرامی‌تر داشتم.

همچنین وصی تو را بر همه اوصیا برتری دادم و به تو، با دو پسرت، بعد از خودت، اکرام داشتم و ایشان را پس از به پایان آمدن عمر پدرشان، معدن علم خود گردانیدم و حسین علیه السلام را خزانهدار و وحی خود نمودم و او را با شهادت گرامی داشتم و پایان کار او را به سعادت ختم کردم؛ فضل و قدر و منزلت او نزد خدا از همه‌ی شهدا بالاتر است. با اوست کلمه‌ی تامه‌ی من و نزد اوست حجّت بالغه‌ی من و خلق را به دوستی ایشان، ثواب و با دشمنی‌شان، عتاب کنم.

اول ایشان علی علیه السلام، سید عابدین و زینت گذشتگان اولیای من است. و بعد، پسرش شبیه جدش، پیغمبر محمدی که باقر و شکافنده‌ی علم من است، و اوست که معدن حکمت می‌باشد.

و بعد، جعفر علیه السلام، و هلاک خواهد شد هر که در او شک کند، و ردّ بر او، ردّ بر من است. این سخنان من حق است. هر آینه جعفر علیه السلام را گرامی خواهم داشت و او را با شیعیان و دوستان و انصارش خشنود می‌گردانم.

و برگزیدم بعد از جعفر علیه السلام، موسی علیه السلام را، در آن زمان است که فتنه‌یی روی دهد که خلاصی مردم از آن فتنه، بسیار دشوار باشد و همه در آن فتنه کور و نابینا شوند؛ زیرا ریسمان حکم و تکلیف من هرگز قطع نگردد و محبت من بر مردم مخفی نماند و دوستان من شقی نگردند.

کسی که یکی از ایشان را انکار کند، هر آینه نعمت مرا انکار کرده است.

کسی که آیه‌یی از کتاب مرا تغییر دهد، هر آینه به من افترا بسته است. و در آن هنگام است که عمر دوست و بنده‌ی برگزیده‌ی من، موسی بن جعفر علیه السلام به سر آید. وای بر کسی که بر من افترا گوید و خلیفه‌ی مرا انکار کند! به درستی که تکذیب‌کننده‌ی هشتمین خلیفه‌ی من نیز، تکذیب‌کننده‌ی تمام اولیای من است. و علی علیه السلام ولی و ناصر دین من است و او کسی است که بار گران نبوت را بر دوشش اندازم و به او تحمّل آن را عطا نمایم. عفریت متکبری او را به شهادت می‌رساند و در شهری که بنده‌ی صالح من آن را بنا کرده است، در پهلوی بدترین مخلوق من به خاک سپرده می‌شود. سخن من حق است.

هر آینه دیده‌ی علی علیه السلام را با تولّد فرزندش محمد علیه السلام روشن گردانم. و اوست جانشین بعد از او و وارث علم و معدن حکمت، و اوست جایگاه سرّ من؛ و او حجّت من بر بندگانم است. و او را در بهشت منزل دادم و شفاعت او را در باره‌ی هفتاد هزار نفر از اهل بیتش که همگی مستوجب جهنّم باشند، قبول نمایم. و امر فرزندش علی علیه السلام را به سعادت ختم کنم؛ زیرا او ولی و ناصر دین من است و گواه من بر بندگانم می‌باشد و امین من بر وحی من است. و از صلب او بیرون آورم کسی را که مردم را به سوی من دعوت کند. اوست گنج علم من. و کامل گردانیدم امر امامت و خلافت را به پسرش که رحمت خدا بر اهل عالم می‌باشد و بر اوست کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.

در زمان غیبتش دوستانم خوار و ذلیل خواهند شد و سرهای ایشان را مانند تُرک و دیلم به هدیه می‌فرستند و آنان را خواهند کُشت و جسدشان را می‌سوزانند. ایشان پیوسته در ترس و اضطراب و پریشانی هستند. دشمنان دین، زمین را از خون ایشان رنگین می‌کنند و ناله و نوحه‌ی همسرانشان بلند خواهد شد.

در حقیقت، آنان دوستان من هستند و به ایشان است که فتنه‌ی سخت و دشوار را بر طرف می‌سازم (یعنی: کفر و ضلالت را به وسیله‌ی ایشان دفع می‌کنم)^۱ و توسط آنان است که بارگران را از دوش مردم برمی‌دارم. بر این جماعت، درود و رحمت و برکات پروردگار باد! پس ایشان هدایت‌یافتگان هستند.

عبدالرحمان بن سالم گوید که ابوبصیر گفت: اگر در مدّت عمر خود، به غیر از این حدیث، حدیثی دیگر در این باره نمی‌شنیدی، هر آینه برای تو کافی بود. پس آن را از نااهل دور بدار و محافظت نما.

شیخ صدوق رحمته الله در امالی^۲ به سند دیگر پیرامون لوح، حدیث مذکور را نقل کرده است، لیکن کوتاه‌تر از حدیث فوق می‌باشد، اما در مقام ذکر صاحب الامر رحمته الله بعد از اسم مبارک امام حسن عسگری رحمته الله چنین آورده است:

از امام حسن عسگری رحمته الله متوالّد خواهد شد کسی که صاحب دو اسم است؛ یک اسمش خلف و اسم دیگرش «م ح م د» می‌باشد، و در آخر الزّمان، در حالی که بر سرش ابر سفیدی سایه افکنده است، خروج می‌کند و با زبانی آشنا بر همه‌ی انس و جن ندا می‌دهد، تا مردم مشرق و مغرب بشنوند که این مهدی موعود از آل محمّد رحمته الله است. اوست که زمین را از عدل پُر خواهد ساخت؛ چنان که از جور پُر شده است.

شیخ صدوق رحمته الله^۳ در کمال الدّین و شیخ طوسی در غیبت و حموینی در فرائد السّمطین از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند: روزی بر حضرت فاطمه‌ی زهرا رحمته الله - دختر رسول خدا رحمته الله - وارد شدم. در پیش آن حضرت لوحی بود که روشنی‌اش چشمانم را خیره نمود.

در آن لوح دوازده اسم مرقوم بود، سه اسم در ظاهر آن و سه اسم در

۱. توضیح مؤلف عبقریة الحسان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۳. بحار، ج ۲۶، ص ۲۰۲.

باطن و سه اسم در آخر و سه اسم در کنار لوح دیدم که نوشته بود، بدون هیچ کم یا زیادی.

پس عرض کردم: این اسامی، نام چه کسانی می باشد؟

فرمود: اینان اوصیای من می باشند که اول ایشان پسر عم من است و یازده نفر ایشان از فرزندان من هستند که آخر آنان قائم علیه السلام است.

جابر گفت: چون در لوح نظر کردم، سه محمد و چهار علی از جمله ی آنان مشاهده نمودم.

در نجم الثاقب^۱ از غیبت نقل کرده است که، فضل بن شاذان از ابو خالد کابلی نقل می کند: روزی به منزل مولای خود علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم. در دست آن حضرت صحیفه یی دیدم که وقتی بر آن نظر می نمود، گریه می کردند.

عرض کردم: فدایت شوم، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! این صحیفه چیست؟ حضرت فرمود: این نسخه ی لوحی است که خداوند متعال بر رسول خود صلی الله علیه و آله هدیه فرستاده است. در آن لوح، نام خداوند علی الاعلی، و نام رسول او، و نام امیرالمؤمنین، و نام عمویم حسن، و نام پدرم، و نام من، و نام فرزندانم محمد باقر، و نام فرزند او جعفر صادق، و نام فرزندش موسی الکاظم، و نام فرزندش علی الرضا، و نام فرزندش محمد تقی، و نام فرزندش علی نقی، و نام فرزندش حسن زکی و نام فرزندش حضرت حجّت الله و قائم بامر الله و منتقم از اعداء الله صلی الله علیه و آله نوشته بود که غایب می شود و غیبتش طولانی می گردد و بعد از آنکه ظاهر گردید، زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد، چنان که از جور و ستم پُر شده است.



بشارت‌های ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله (عج)

در صحیفه‌ی بیضا، صحایف مختومه، روز عاشورا

و بشارت‌های جبرئیل امین

شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین و عیون^۱ و طبرسی رحمه الله در احتجاج از علمای شیعه و حموینی از علمای اهل سنت در فرائد السمطین روایت کرده‌اند: وقتی زمان وفات امام محمد باقر رحمه الله رسید، پسرش امام جعفر صادق رحمه الله را خواند تا عهد امامت را به وی بسپارد. برادر آن حضرت، زید بن علی عرض کرد: اگر دربارهی من به جای آوری آنچه را که حسن و حسین رحمه الله به جای آوردند، امیدوارم که امر منکری را به جای نیاورده باشی.

حضرت به او فرمود: «یا ابا الحسن! ان الامانات نسیت بالمثال و لا العهود بالرّسوم و انما هی امور سابقة عن حجج الله عزوجل».

سپس جابر بن عبدالله انصاری را بخواند و به او فرمود: ای جابر! آنچه را که در آن صحیفه دیدی، برای ما نقل کن!
جابر گفت: روزی بر سیده‌ی اهل جنت، فاطمه‌ی زهرا رحمه الله - دختر

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۰۵.

رسول خدا ﷺ - وارد شدم تا برای تولد امام حسین علیه السلام به ایشان تهنیت بگویم، که در دستان مبارکش صحیفه‌یی دیدم که به اندازه‌ی یک درّ بود. عرض کردم: ای سیده‌ی زنان! این صحیفه چیست؟

فرمود: در این صحیفه نام‌های امامان از فرزندان من می‌باشد.

گفتم: می‌توانید آن را به من دهید تا در آن نگاه کنم؟

فرمود: ای جابر! اگر مرا نهی نکرده بودند، چنین کاری می‌کردم؛ لیکن نهی شده از اینکه دست کسی به این صحیفه برسد، مگر آنکه پیغمبر و یا وصی پیغمبر و یا از اهل بیت باشد؛ لیکن تو می‌توانی از ظاهر آن، باطن آن را بنگری.

جابر گفت: آن را خواندم، در آن صحیفه چنین نوشته بود:

ابوالقاسم، محمد بن عبدالله المصطفی صلی الله علیه و آله امّه: آمنه.

ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام، امّه: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف.

ابو محمد الحسن علیه السلام بن علی البرّاء و ابی عبدالله الحسین علیه السلام بن علی،

امهما: فاطمه علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله.

ابو محمد علی بن الحسین علیه السلام العدل، امّه: شهربانو بنت یزدجرد.

ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، امّه: امّ عبدالله بنت الحسن

بن علی علیه السلام.

ابو عبدالله جعفر الصادق علیه السلام، امّه: امّ فروه، بنت القاسم بن محمد بن ابوبکر.

ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام، امّه: جاریه، اسمها حمیده.

ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، امّه: جاریه، اسمها نجمه.

ابو جعفر محمد بن علی زکی علیه السلام، امّه: جاریه، اسمها خیزران.

ابوالحسن علی بن محمد الامین علیه السلام، امّه: جاریه، اسمها سوسن.

ابو محمد الحسن علیه السلام ابی علی الحسن بن علی، امّه: جاریه، اسمها سمانه،

و تکتی امّ الحسن.

ابوالقاسم «م ح م د» بن الحسن، هو حجّة الله القائم علیه السلام، امّه: جاریه، اسمها نرجس علیها السلام.

نعمانی^۱ از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام پیرامون نصوص و بشارات حق تعالی در صحیفه‌های مختومه‌ی مُهر شده روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه‌ی را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد که مختوم به دوازده خاتم بود و به او فرمود: خاتم اول را بگیر و به آنچه در آن مرقوم است، رفتار کن و بعد، آن را به حضرت حسن علیه السلام بسیار تا خاتم ثانی را بگیرد و به آنچه در آن مرقوم است، عمل نماید و بعد، آن را به حضرت حسین علیه السلام بسیار تا خاتم ثالث را برداشته و به دستور آن عمل نماید، همچنین به هر یک از فرزندان حضرت حسین علیه السلام بسیار، تا آخر.

شیخ طوسی^۲ روایت کرده است که ابن عباس گفت: جبرئیل از جانب خداوند متعال بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل گردید و صحیفه‌ی را که دوازده خاتم طلا داشت، با خود آورد و به آن حضرت عرض کرد: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: بعد از خودت، این صحیفه را به نجیب اهل بیت خود بسیار که اول ایشان، اولین خاتم را بگیرد و به آنچه در آن مرقوم است عمل نماید و چون زمان مرگش فرا رسد به وصی بعد از خود سپارد؛ همچنین یکی پس از دیگری، تا آخر.

بنابراین، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرموده‌ی خداوند عمل نمود و آن را به وصی خود، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و ایشان اولین خاتم را برداشته و به آنچه در آن بود، عمل کرد. سپس آن را به امام حسن علیه السلام سپرد و ایشان نیز خاتم خود را برداشت و به فرمان خدا امتثال نمود و آن را به امام حسین علیه السلام سپرد و ایشان نیز به فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام داد و تا به آخرین امام سپرده شد.

شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین^۱ و شیخ مفید رحمته الله در امالی از امام صادق رحمته الله روایت کرده‌اند: خداوند سبحان پیش از وفات پیامبر خود کتابی را بر او نازل فرمود و جبرئیل چنین عرض کرد: ای محمد رحمته الله! این کتاب، وصیت تو به سوی برگزیده‌یی از اهل بیت تو می‌باشد. رسول خدا رحمته الله پرسید: برگزیده‌یی از اهل بیت من، کیست؟

جبرئیل عرض کرد: حضرت علی بن ابی طالب رحمته الله. سپس فرمود: در آن کتاب خاتم‌هایی از طلا بود و رسول خدا رحمته الله آن را به حضرت علی رحمته الله داده و امر فرمود که خاتم را برگیرد و به دستورات آن عمل نماید.

سپس امام علی رحمته الله آن خاتم را گرفت و به آنچه در آن امر شده بود، عمل نمود. سپس آن را به پسرش امام حسن رحمته الله سپرد و ایشان نیز چنین کرد و پس از آن به برادرش امام حسین رحمته الله داد. وقتی امام حسین رحمته الله خاتم را گرفت، دید که در آن کتاب نوشته بود، به سوی شهادت با قومی بیرون خواهی رفت و ایشان به جز خدمت تو، سعادت شهادت را نصیبشان خواهد کرد و جان خود را برای رضای خداوند - عز و جل - به فروش خواهند گذاشت و پس از آن، کتاب را به پسرش حضرت علی بن الحسین رحمته الله داده است. آنگاه امام زین العابدین رحمته الله داخل کتاب را دید که نگاشته بود، سکوت کن و ملازم خود باش و تا زمانی که مرگ تو را دریابد، پروردگارت را پرستش کن.

سپس آن را به حضرت محمد بن علی رحمته الله داده است و او خاتم را بگشود و درون آن چنین یافت، مردم را حدیث بگوی و فتوا بده و جز خدا، از کسی دیگر به خود بیم راه مده که احدی نتواند زیانی به تو برساند. سپس آن را به من داده است (امام صادق رحمته الله) و من خاتم را برگرفتم و

درون آن چنین یافتیم، به مردم حدیث گوی و برای آنان حکم خداوند را بیان فرما و علوم خانوادگی خود را منتشر ساز و پدران نیکوکار خود را تصدیق نما و از هیچ کس، جز خدا بیم نداشته باش.

پس من چنان کردم که فرمان آمده بود و زمانی که بخواهم از دنیا روم، آن را به پسر من، حضرت موسی علیه السلام می سپارم و او نیز به امام بعد از خود می سپارد، تا زمان قیام مهدی موعود علیه السلام که امر امامت به او سپرده خواهد شد، چنین است.

شیخ صدوق علیه السلام از ابی بن کعب روایت کرده است: روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامی ائمه ای اثنی عشری و دعوات خاصه ای آنان را بیان فرمود: ابی بن کعب گفت: چگونه از جانب خداوند متعال، حال امامان دوازده گانه معلوم شده است؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که جبرئیل از جانب خداوند با خود دوازده خاتم و دوازده صحیفه برای من آورده است و نام هر یک از امامان بر خاتم و صفت او در صحیفه اش می باشد.

شیخ کلینی علیه السلام پیرامون نصوص و بشارات خداوند سبحان در روز عاشورا از کرام روایت کرده است: قسم یاد نمودم که هرگز در روز طعامی نخورم، مگر آنکه قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید.

روزی بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! مردی از شیعیان شما، برای رضای خداوند با خود قرار بسته است که در روز هیچ طعامی نخورد، تا آن زمان که قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید.

حضرت فرمود: در این هنگام روزه بگیر، اما در عیدین و سه روز تشریق و ایام مسافرت و اوقاتی که بیمار هستی روزه بگیر؛ زیرا وقتی امام

حسین علیه السلام به شهادت رسید، آسمان‌ها و زمین و آنچه در اوست، همراه ملائکه به درگاه خداوند ناله کردند و گفتند: پروردگارا! ما را در هلاکت این قوم اذن فرما تا آنان را از روی زمین برداریم؛ چرا که ایشان حرمت تو را حلال داشته‌اند و خون برگزیده‌ی تو را ریختند.

خداوند به ایشان وحی فرمود: ای ملائکه‌ی من و ای آسمان‌ها و زمین! آرام باشید! سپس حجابی از حجاب‌های ملکوت را برداشت که در پس این پرده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی علیهم السلام بودند. در آن هنگام خداوند دست کسی را گرفت که در میان ایشان ایستاده بود و سه بار فرمود: ای ملائکه‌ی من! ای آسمان‌ها و زمین! به این ایستاده که دست او را به دست قدرت خود گرفته‌ام، برای این مقتول و مظلوم انتقام می‌گیرم.

ابن باویه در *علل الشرایع*^۱ از ابو حمزه شمالی روایت کرده است: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا همه‌ی شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی!

عرض کردم: چرا دوازدهمین وصی، قائم نامیده شده است و غیر از او به این لقب نامیده نشده است؟

حضرت فرمود: وقتی جدّم امام حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خدا نالیدند و عرض کردند: پروردگارا! آیا از کشنده‌ی صفوت، پسر صفوت خود و برگزیده‌ی خود انتقام نمی‌گیری؟

خداوند به ایشان وحی فرمود: ای ملائکه! آرام گیرید. به عزّت و جلالم سوگند! که از ایشان انتقام می‌گیرم؛ اگر چه بعد از مدّتی طولانی باشد. سپس خداوند حجاب از امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام برداشت و به سبب ایشان ملائکه مسرور شدند. اما ناگهان یکی از ایشان را دیدند که ایستاده و

نماز می خوانند! پس خداوند سبحان به آن ایستاده اشاره نمود و فرمود: با این ایستاده انتقام خواهم گرفت.

همچنین شیخ مفید^(ع) در امالی روایت نموده است که امام صادق^(ع) فرمود: وقتی که امر امام حسین^(ع) چنین شد، ملایکه به سوی خدا نالیدند و عرض کردند: پروردگارا! آیا با حسین^(ع) که برگزیده و فرزند پیغمبر تو است، باید چنین معامله‌ی شود؟

خداوند فرمان داد تا ظلّ حضرت قائم^(ع) را برپاداشتند؛ سپس فرمود: با این ایستاده، از ستم‌کنندگان بر حسین انتقام خواهم گرفت.

علی بن محمد خراز قمی^۱ از امام حسین^(ع) روایت کرده است که حضرت رسول^(ص) فرمود: جبرئیل برایم نقل کرده است که، وقتی خداوند سبحان نام محمد^(ص) را در ساق عرش ثبت می نمود، عرض کردم: پروردگارا! این نامی که در سرادق عرش مکتوب نموده‌ای، باید از گرامی‌ترین آفریده‌هایت نزد تو باشد؟

سپس خداوند دوازده سایه از نور که میان آسمان و زمین بدن‌هایی بی روح بودند، بر من آشکار نمود. گفتم: خداوند! به حقی که تو بر ایشان داری! مرا آگاه کن که ایشان چه کسانی هستند؟

فرمود: این نور علی بن ابی طالب^(ع)، و نور حسن^(ع)، و نور حسین^(ع)، و نور علی بن الحسن^(ع)، و نور محمد بن علی^(ع)، و نور جعفر بن محمد^(ع)، و نور موسی بن جعفر^(ع)، و نور علی بن موسی^(ع)، و نور محمد بن علی^(ع)، و نور علی بن محمد^(ع)، و نور حسن بن علی^(ع) و این هم، نور حجّت قائم^(ع) منتظر است.

امام حسین^(ع) پس از این روایت، این حدیث را از جدّش رسول

خدا ﷻ از قول جبرئیل می فرماید: کسی نیست که به سوی خداوند - عز و جل - با آن قومی که خداوند سایه های آن را به جبرئیل نشان داد، تقرّب بجوید، جز اینکه از آتش، او را آزاد نماید.

ابوالمفضل^۱ از عایشه روایت کرده است: رسول خدا ﷺ صفا و یا اتاق مخصوصی داشتند که هرگاه اراده ی ملاقات با جبرئیل را می نمود، به آن جا تشریف می برد.

یک بار رسول خدا ﷺ در آن مکان با جبرئیل ملاقات داشت و به من امر نمود که نگذارم کسی به آن جا وارد شود. ناگاه حسین علیه السلام آمد و به آن مکان رفت و من نتوانستم از او ممانعت کنم. پس جبرئیل پرسید که، این کیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: این پسر من است. بعد پیغمبر او را برگرفته و بر دامن خود نشانید.

جبرئیل عرض کرد: به زودی این حسین علیه السلام کشته خواهد شد.

حضرت فرمود: قاتل او چه کسی است؟

جبرئیل عرض کرد: از امت تو خواهد بود.

حضرت علیه السلام فرمود: آیا امت من حسین علیه السلام را می کشند؟

جبرئیل عرض کرد: آری! اگر بخواهی تو را از زمینی که حسین علیه السلام در آن جا کشته می شود، آگاه خواهم کرد.

جبرئیل به سوی طفی که در عراق است، اشاره نمود و از آن جا خاک سرخی برداشت و آن را به رسول خدا ﷺ داد و سپس عرض کرد: ای رسول خدا ﷻ! این از خاک مُصرَع حسین علیه السلام تو است.

رسول خدا ﷻ گریست، اما جبرئیل عرض کرد: زود است که خداوند از خون حسین علیه السلام به وسیله ی قائم شما از اهل بیت علیهم السلام انتقام می گیرد.

جبرئیل عرض کرد: او نهمین نفر از فرزندان حسین علیه السلام است. سپس گفت: خداوند متعال به من چنین خبر داد که، به زوی از صلب حسین علیه السلام فرزندی خلق نماید که نامش را نزد خود، علی علیه السلام نامید و او برابر خدا خاضع و خاشع است. و از صلب علی علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را نزد خود، محمد علیه السلام گذارد که برای خداوند عبادت کننده و سجده کننده است. و سپس، از صلب محمد علیه السلام پسری بیرون آورد که نزد خود، جعفر می نهاد که گویا از خداست و صادق در دین خدا می باشد.

و بعد، از صلب جعفر علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را پیش خود، موسی علیه السلام گذارد که واثق به خدا و دوست دارنده‌ی راه خداست.

و از صلب موسی علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را نزد خود، علی علیه السلام می نهاد که به رضای خدا راضی است و دعوت کننده به سوی خداوند می باشد.

و از صلب علی علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را پیش خود، محمد علیه السلام می نامد که ترغیب کننده در راه خدا و دفع کننده از حرام خداست.

و از صلب محمد علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را نزد خود، علی علیه السلام می نهاد که به خداوند کفایت می کند و خلیفه‌ی خداوند است.

و بعد، از صلب علی علیه السلام پسری بیرون آورد که نامش را پیش خود، حسن علیه السلام گذارد که مؤمن به خدا و ارشاد کننده‌ی به سوی خداست.

و از صلب این حسن علیه السلام، کلمه‌ی حق و احسان صدق و آشکار کننده‌ی حق که حجّت خدا بر آفریده‌های اوست، بیرون آورد.

او به مدت طولانی پنهان شود که، خداوند به سبب او اسلام و اهل اسلام را آشکار می کند و با ظهور او کفر را هلاک می گرداند.

محمد بن ابراهیم، روای این خبر از ابو سلمه نیز روایت کرده است: وزی بر عایشه در حالی که اندوهناک بود، وارد شدم. گفتم: ای عایشه! چرا

حزون هستی؟

عایشه گفت: پیامبر مفقود شده و دشمنی‌ها آشکار گشته است. سپس کنیزی به نام سمرّه را گفت که، کتاب را بیاورد. او کتابی آورد. عایشه آن را باز کرد و به مدّت طولانی داخل آن را نگریست و گفت: رسول خدا ﷺ راست فرموده است.

گفتم: مگر رسول خدا ﷺ چه فرموده است؟ ما را آگاه نمی‌نمایی؟
عایشه گفت: رسول خدا ﷺ به من خبر داد که، هر کسی عمل نیک به جا آورد، در آن قدری که از عمرش باقی ماند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی او را می‌آمرزد. هر کسی که بد کردار باشد و چیزی به پایان عمرش باقی نمانده باشد، خداوند ثواب هر عمل خوبی که در گذشته انجام داده و یا در باقی مانده‌ی عمرش انجام خواهد داد را از او می‌گیرد.

گفتم: ای عایشه! آیا پیغمبر ﷺ به تو خبر داد که او چند خلیفه است؟
عایشه کتاب را بست و گفت: آری! سپس کتاب را باز کرد و گفت که ما صفّه یا اتاق مخصوصی داشتیم... تا آخر آنچه در روایت فوق ذکر شده است، مسطور گردید.

ابو سلمه گفت: من آن سخنان عایشه را نوشتم. همچنین عایشه گفت، تا زمانی که زنده است، آن را کتمان کنم. وقتی عایشه از دنیا رفت، حضرت علی رضی الله عنه مرا خواست و فرمود: آنچه را که عایشه به تو املا نموده است، به من نشان ده.

عرض کردم: کدام خبر؟ فرمود: آن خبری که در آن نام‌های اوصیای بعد از من است. پس من آن را به خدمت ایشان آوردم و به نظر مبارکش رساندم.

بخش دوم:

علامہ ظہور حضرت حجت (عج)

او صاحب حوض توست و هر کس از مؤمنان امت تو، بر آن وارد شود، سیراب می‌کند.

ای محمد ﷺ! به ذات خود سوگند می‌خورم! از آن حوض ننوشد کسی که، با تو و اهل بیت تو دشمن باشد. و تمام امت تو را به بهشت داخل می‌گردانم، مگر کسی که از بهشت ایبا نماید.

عرض کردم: ای پروردگار من! آیا کسی هست که از ورود در بهشت ایبا نماید؟ فرمود: آری! عرض کردم: چگونه کسی می‌باشد که ایبا کند؟

فرمود: ای محمد ﷺ! تو را از میان مخلوقات خود برگزیده‌ام و برای تو وصی انتخاب کردم و او را برای تو، به منزله‌ی هارون برای موسی ﷺ قرار دادم، مگر آنکه بعد از تو پیغمبری نخواهد آمد؛ چنان که بعد از موسی ﷺ آمد.

محبت او را به دل تو انداختم و او را پدر اولاد تو گردانیدم و حق وی را در گردن امت تو، همانند حق تو در گردن ایشان است. پس هر که حق او را انکار نماید، گویا حق تو را انکار کرده است. و هر که بعد از تو، از دوستی وی ایبا نماید، هر آینه از ورود به بهشت ایبا می‌نماید. آنگاه در مقابل این نعمت‌ها به سجده‌ی شکر رفتم.

ناگاه ندا آمد: ای محمد ﷺ! سر بردار و از من بخواه تا به تو عطا نمایم! پس سر برداشتم و عرض کردم: پروردگارا! امت مرا بعد از من به ولایت علی بن ابی طالب قرار ده تا اینکه در روز قیامت بر سر حوض کوثر به نزد من بیایند.

وحی آمد: ای محمد ﷺ! به درستی که قضای من درباره‌ی بندگانم، پیش از خلق ایشان جاری شده است تا با آن قضا، هر که را بخواهم، هدایت می‌کنم و یا هلاک می‌نمایم.

آری! پسر عم تو بعد از تو، وزیر و خلیفه‌ی تو بر امت توست و این

قضایی می باشد که از سوی من، بر بندگانم جاری شده است و داخل بهشت نمی شود، کسی که او را دشمن بدارد و ولایت او را بعد از تو انکار نماید. هر کس که او را دشمن بدارد، با تو دشمنی کرده و هر کس که با تو دشمن باشد، با من دشمنی نموده است و هر کس او را دوست داشته باشد، تو را دوست دارد و هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است. این فضیلتی است که بر بندگانم قرار دادم.

به تو یازده مهدی؛ یعنی صاحب هدایت از صُلب او و از ذریّه ی تو، از بطنِ بتول - فاطمه زهرا علیها السلام - عطا نمودم. آخر ایشان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت او نماز می خواند و زمین را که پُر از ظلم و جور شده، پُر از عدل و قسط می نماید.

به وسیله ی او بندگان را از هلاکت نجات می دهم و آنان را از گرداب فساد به شاهراه هدایت می رسانم. به یمن و برکت او کوردلان را بینا می گردانم و بیمار دلان را شفا می بخشم.

عرض کردم: پروردگارا! این امر چه وقت واقع می شود؟

فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله! این زمانی واقع می گردد که علم از میان بندگان برداشته شود و جهل آشکار. فقهایی که به راه دین هدایت می کنند، کم شوند و فقهایی که به گمراهی و جهل هدایت می کنند، بسیار. امتت جسدهایشان را در گورها قرار داده و آن جا را با طلا و جواهرات منقش کرده اند.

زمانی که جور و فساد در زمین بسیار شود و مُنکرات آشکار، امتت به سوی آن مشتاقند و از معروف روی گردان. مردان به مردان اکتفا می نمایند و زنان به زنان. حاکمان کافر، دوستانشان فاجر و یارانشان ظالمان هستند و صاحبان اندیشه ی آنان فاسقان می باشند.

این امر، هنگامی واقع می شود که سه خسف در زمین به وقوع پیوندد؛

یک خسف در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب و بصره، و همچنین پسری از اولاد حسن بن علی علیه السلام قیام می نماید، و دجال و سفیانی نیز خروج می کنند.

سپس از بلاهای بنی امیه و فتنه هایی که بر پسر عمم می آورند، همچنین تمام اموری که تا روز قیامت واقع خواهد شد، به من خبر داد. زمانی که از معراج به زمین فرود آمدم، این اخبار را به پسر عم خویش وصیت کردم و رسالت خود را به جای آوردم و خدا را در عوض این نعمت عظیم حمد و سپاس گفتم.

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون علایم ظهور

در کتاب صافی از علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه روایت شده است که ابن عباس گفت: سالی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حج رفتیم - و آخرین حج ایشان بود - آن حضرت حلقه‌ی در کعبه را گرفت و روی به سوی ما کرد و فرمود: ایها الناس! آیا به شما از علایم ساعت خبر دهم؟

در آن لحظه، سلمان - که نزدیک‌ترین فرد به حضرت بود - گفت: آری، یا رسول الله صلی الله علیه و آله! به ما خبر ده!

پس حضرت فرمود: از علایم ظهور قائم علیه السلام این است؛ مردمان در آن روزگار، نماز را سبک می شمارند. مسجدها را همانند کنیسه‌ها طلاکاری می کنند. مناره‌ها را بلند می سازند. قرآن‌ها را زینت می دهند. قرآن را برای غیر خدا می آموزند و برای آن مال دریافت می کنند و آن را به صورت غنا می خوانند.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! یا سلمان! در آن وقت، مردمان دین را به دنیا خواهد فروخت. صاحبان مال محترم می گردند. زشتی‌ها و منکرات زیبا می شود و خوبی‌ها و معروفات، زشت و منکر می گردد و دل مؤمن به این سبب گداخته می گردد، همانند نمک در آب.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
در آن زمان، خیانتکاران، امین مردم می گردند و امانتداران خائن شمرده
می شوند. زن و مرد در تجارت شریک یکدیگر می گردند. مردمان بخشنده
و کریم را نادان می دانند و مردم فقیر را به حقارت می نگرند. بازارها کساد
می شود، چنان که یکی گوید: نفرو ختم و دیگری گوید: سودی نبردم. بنابراین،
کسی را نخواهی دید که خداوند را به این دلیل، مذمت نکند.

سلمان گفت: آیا این چنین خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری، به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
در آن روزگار، امیران جابر، وزیران فاسق، عرفای ظالم و امنای خائن حاکم
بر مردم می شوند و اگر کسی بر آنان برافرازد که حق را بگوید، او را خواهند
کُشت، و اگر سکوت نماید، عرض و مال او را از بین خواهند برد. و او را
نبینی، مگر اینکه می ترسد و هراسان است.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
در آن هنگام، چیزی را از مشرق و چیز دیگری را از مغرب می آورند تا به
وسیلهی آن امت مرا گمراه کنند. پس، ای وای بر ضعیفان امت من! وای بر
کسانی که صغیران به او احترام نکنند و از تقصیر او نگذرند! جسم و بدن
آنان همانند بدن انسان و قلوبشان، قلب شیطان است.

سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
در آن زمان، دین بی ارزش می گردد و دنیا ارزشمند. رشوه و دروغ میان
ردم شایع خواهد شد. همچنین ثروتمندان برای فخر فروشی و تجارت به
حج می روند و فقرا برای ریا و شهرت.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
در آن وقت، مردم به دنبال هوای نفس خود هستند و پیروی از شهوات
می‌کنند. محارم به یکدیگر هتک حرمت می‌نمایند و بخاطر خدا حدی
اجرا نمی‌شود.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان!
مردان امت من، خود را با طلا زینت می‌دهند و حریر و ابریشم بر تن
می‌کنند. زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می‌گردند و زنان بر اسب‌های
زین‌دار سوار می‌شوند؛ همچنین مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا
می‌کنند و بر پسران چنان حمله می‌برند که بر دختران و کنیزان خواهند بُرد.
طلاق بین مردم رایج می‌شود و اولاد زنا بسیار.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد؟ یا رسول الله ﷺ!
حضرت فرمود: آری! به حق کسی که جانم در دست اوست! ای
سلمان! سپس فرمود: معنی کلام پروردگار این است که فرمود: «فَقَدْ جَاءَ
أَشْرَاطُهَا»^۱.

خبر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی علایم ظهور

علامه مجلسی^۲ از ابن سیره روایت کرده است که حضرت علی بن ابی
طالب علیه السلام در خطبه‌یی، پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ
تَفْقِدُونِي»؛ از من بپرسید، پیش از آنکه مرا در نیابید. پس صعصعه بن صرحان
برخواست و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! دجال چه وقت خروج می‌کند؟
حضرت فرمود: به درستی که خداوند سخن تو را شنید و آن چیزی را

که اراده نمودی دانست؛ ولیکن در این امر علاماتی وجود دارد که به دنبال یکدیگر خواهند آمد. اگر می خواهی به تو بگویم؟

گفتم: آری! ای امیرالمؤمنین علیه السلام، بفرمایید!

فرمود: اما این علامت هنگامی رخ می دهد که مردم نماز را سبک می شمارند و آن را ضایع می کنند؛ دروغ را حلال می دانند؛ در امانات خیانت می کنند؛ ربا می خورند؛ رشوه می گیرند؛ بناها را بلند می کنند؛ دین را به دنیا می فروشند؛ سفها و نادانان را کارفرما قرار می دهند؛ از هوای نفس پیروی می کنند؛ قطع ارحام می نمایند؛ به آسانی خونریزی می کنند؛ حلم و بردباری را پیشه‌ی خود قرار نمی دهند و ظلم را فخر می پندارند.

حاکمان ایشان فجّار هستند و وزیرانشان ظالمان؛ عرفای ایشان خائنان و قاریان فاسقان. صفوف جماعت متصل می باشد و قلوب آنان مختلف. عهد را می شکنند و وعد را نزدیک می نمایند. گناه، بهتان و طغیان آشکار می گردد. اشرار در نزد مردم گرامی می شوند. شاهد نطلبیده، شهادت می دهند و شاهد به مراعات دوستی و آشنایی، بدون شناخت حق، شهادت می دهد. فاسقان بلند مرتبه می شوند و مردم کلام آنان را قبول می کنند. اراذل بزرگان قوم می شوند و از ترس، کاذبان و فاجران را تصدیق می نمایند. آخرین این ملت، اول ایشان را لعنت می کند.

زنان با شوهران خود از برای متاع دنیا در تجارت شرکت می کنند، و بر زین‌ها سوار می شوند. زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می گردند و آلات لهو و لعب را می طلبند.

در آن هنگام، مردم کار دنیا را بر آخرت مقدم می دارند و علم را برای غیر دین خدا می طلبند. لباس میش به دل‌های گرگ صفت پوشیده می شود و دل‌های ایشان از مُردار گندیده‌تر و از صبر تلخ‌تر است؛ پس در آن وقت

دَجَّال خروج می نماید، و چنین است که بهترین سرزمین در آن روز بیت المقدس می باشد.

چه بسا زود فرامی رسد که، مردم آرزو خواهند کرد که از ساکنین آن جا بودند.

خبر دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام

از اصبع بن نباته روایت شده است: در اواخر عمر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، که روزی فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید؛ زیرا که من به راههای آسمانها از همه ی علما داناتر و به راههای زمین از تمام اهل عالم بیناترم. منم بزرگ اهل دین، امیرالمؤمنین، امام متقین و مجازی مردمان در یوم الدین.

منم قاسم نار و خازن جنان، صاحب حوض و اعراف و میزان. نیست از ما امامی، مگر آنکه به جمیع اهل ولایت و محبت خود دانا و بیناست، و این به معنی آیه ی مبارکه ی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ است. پس پرسید از من، پیش از آنکه مرا نیابید و پیش از آنکه فتنه یی از طرف مشرق ظاهر شود. این فتنه چنان در حال حیات و بعد از ممات بر مردم بگذرد که همه را پایمال کند و آتش فساد را در مغرب زمین شعله ور سازد، و با صدای بلند فریاد زند: وای به حال مردم از شر من!

زمانی خواهد آمد که غیبت قائم علیه السلام به طول کشد و مردم گویند: او مرده و یا هلاک شده است، یا در کدام بیابان مفقود گردیده؛ اما بدانید که برای ظهور قائم آل محمد علیه السلام چندین علامت است:

ابتدا محاصره ی کوفه است؛ چنان که نگهبانان کشته شوند، مشک های آب پاره گردد و مسجدها تا چهل روز تعطیل شود. خوب و بد در آتش می سوزند. نفس زکیه با هفتاد تن از یاران خود در کوفه به قتل می رسد و

نفس زکیه‌یی دیگر میان رکن و مقام به شهادت می‌رسد. سفیانی با پرچمی سرخ رنگ خروج می‌نماید، او مردی از قبیله‌ی بنی کلب است و با دوازده هزار لشکر به سوی مکه حرکت می‌کند.

مردی از بنی امیه به نام خزیمه - که در اصل خلقت چشم چپ ندارد - با پرچم‌های افراشته در مدینه به خانه‌ی مردی به نام ابوالحسن موری داخل می‌شود و لشکری از شیعه به سرداری مردی از آل محمد از مدینه به مکه می‌روند و لشکر خزیمه به دنبال آنان به بیابانی به نام قاع ابیض می‌رسند و در آن جا به زمین فرو می‌روند، و از ایشان کسی زنده نمی‌ماند، مگر مردی که رویش به عقب برگشته است؛ زیرا باید به سوی لشکر سفیانی رود تا حجّتی بر آنان باشد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱.

سپس سفیانی صد و سی هزار نفر به سوی کوفه می‌فرستد و از آن جا شصت هزار نفر از آن لشکر، در نخلیله - جایگاه قبر هود پیامبر - وارد می‌شوند و در روز عید قربان بر اهل کوفه هجوم می‌آورند. در آن هنگام، حاکم کوفه مردی ظالم است که به او کاهن و ساحر می‌گویند. از شهر بغداد نیز پنج هزار مرد کاهن به سوی ایشان حرکت می‌کنند و در سر جسر کوفه می‌جنگند که هفتاد هزار مرد هلاک می‌شوند، به حدّی که به علت خون‌های کشته‌شدگان و عفونت بدن‌ها تا سه روز مردم از آب فرات نمی‌نوشند؛ و هفتاد هزار دختر باکره - که در نهایت عفت، دست و سرشان دیده نشده - اسیر می‌شوند و به مجمل‌ها گذاشته می‌شوند. در کوفه نیز صد هزار مؤمن و مشرک خروج می‌کنند و به دمشق می‌روند و کسی نیست تا آنان را منع نماید.

اما از جانب مشرق زمین پرچمی افراشته می شود که به مهر رسول خدا ﷺ ممهور است و آن را مردی از آل محمد ﷺ برداشته و ظهور می نماید. بوی او در مغرب زمین، همانند مُشک به مشام مردم می رسد و ترس او یک ماه زودتر از خود او، بر دل ها افکنده می شود، هنگامی که به کوفه وارد می شود و به خونخواهی پدران خود بر می خیزد؛ لشکریانش از شدت تقوا به سوی خداوند توبه و انابه می کنند؛ ایشان کسانی هستند که خدای تعالی درباره ی آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.^۱ سپس مردی از اهل نجران خروج می کند و دعوت امام را اجابت می نماید، و اولین نصرانی است که با امام بیعت می نماید. او به همراه ستم دیدگان و ضعیفان با پرچم های هدایت گر به نخيله می روند و این اجتماع مردم بر روی زمین، از یکدیگر جدا می شوند، که تأویل آیه ی مبارکه ی ﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ﴾^۲ است.

هنگام طلوع صبح ماه رمضان، از سمت شرق منادی ندا می دهد: ای اهل هدایت! جمع شوید! همچنین نداکننده یی از سمت غرب ندا می دهد: ای اهل باطل! به سوی من جمع شوید! اما فردای آن روز، هنگام ظهر، آفتاب رنگ به رنگ می شود و به زردی می گراید، سپس سیاه و تاریک می گردد و در روز سوّم آن روز، خداوند حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد و قائم آل محمد ﷺ ظهور می نماید.

صیحه ی آسمانی

صیحه ی آسمانی یکی از علامات پیش از ظهور است؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: خداوند عزوجل در قرآن مجید می فرماید: ﴿إِنْ نَشَأْ نُغَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۳

۲. انبیاء، ۱۵.

۱. بقره، ۲۲۲.

۳. شعراء، ۴.

هرگاه بخواهیم، هر آینه از آسمان آیتی و علامتی بر ایشان نازل می‌گردانیم که گردن‌های ایشان در پیش این آیه، پست و خاضع و خاشع می‌شود. این آیت صدایی است که از آسمان می‌رسد، و عظمت و ترس آن به حدّی است که دختر با عفت از پس پرده بیرون می‌شود و خوابیده را بیدار و مضطرب می‌گرداند. همچنین امام محمد باقر علیه السلام^۱ در تفسیر آیهی «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ»^۲ فرمود: مراد از فزع و بیم، کسانی هستند که از شنیدن صدایی از آسمان وحشت می‌کنند؛ بنابراین از عذاب الهی باگریختن یا غیر آن، رهایی نمی‌یابند و این امر بسیار سختی است.

طلوع نمودن خورشید از مغرب

یکی از علایم قبل از ظهور حضرت حجّت علیه السلام، طلوع نمودن خورشید از سمت مغرب است؛ چنان که امام محمد باقر علیه السلام^۳ پیرامون آیهی مبارکهی «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً»^۴ به درستی که خدا قادر است بر اینکه آیتی نازل گرداند، فرمود: خداوند متعال در آخر الزمان چندین آیات و علامات به شما نشان می‌دهد که از جمله، طلوع خورشید از مغرب است.

همچنین در خطبهی علویّه^۵ آمده است: خورشید سرخویش را از مغرب بالا می‌آورد و همه‌ی خلایقی که میان مشرق و مغرب زندگی می‌کنند، آن را می‌بینند. در این هنگام است که، توبه و ایمان قبول نمی‌شود و در آن روز، عمل هیچ کس نفعی به او نمی‌بخشد؛ اگرچه اکثر افراد در آن وقت ایمان می‌آورند.

۲. سباء، ۵۱.

۴. انعام، ۳۷.

۱. ابی‌الجارود.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم.

۵. کمال الدین، شیخ صدوق.

روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون طلوع خورشید از مغرب

امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ در ضمن بیان علایم ظهور قائم علیه السلام برای اصحاب خود فرمود که یکی از آنها، طلوع نمودن خورشید از مغرب است. پس یکی از حاضران در مجلس از صعصه - یکی از یاران امام علیه السلام - پرسید که، مراد امیرالمؤمنین علیه السلام از این کلام چیست؟

صعصه گفت: مراد امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام در عقب او نماز می خواند. او امام دوازدهم از اولاد نهم حضرت حسین علیه السلام است. او خورشیدی است که از مغرب طلوع می نماید و میان رکن و مقام ظاهر می شود و روی زمین را از کفر و فسق و اعتقادات باطل پاک می گرداند و ترازوی عدل و انصاف را میان مردم می گذارد و احدی بر کسی ظلم و ستم نخواهد کرد.

بنابراین، برخی از علما معتقدند که طلوع نمودن خورشید از مغرب، کنایه از ظهور نور جمال حضرت حجّت علیه السلام در مکه است؛ زیرا که این شهر در سمت مغرب اعراب است.

خروج دجال

یکی از علایم نزدیک به ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام خروج دجال است. در روایت نصّ از امام صادق علیه السلام آمده است که قتل آن ملعون به دست حضرت حجّت علیه السلام واقع می شود.

همچنین شیخ صدوق علیه السلام از ابن سیره روایت کرده است: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه‌یی قرائت کردند، و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «سلّونی قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونی» از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید.

۱. بحار، علامه مجلسی.

در این هنگام، صعصعه بن صوحان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! چه وقت دجال خروج می‌کند؟

حضرت پیرامون علایم ظهور سخنانی فرمود؛ باز صعصعه برخاست و عرض کرد: دجال کیست؟

بنابراین حضرت فرمود: نام دجال، صائد بن صید است و از چشم راست محروم می‌باشد.

زمان خروجش با صدای بلند، به طوری که جن و انس در شرق و غرب بشنوند، فریاد برمی‌آورد: ای دوستان من! به نزد من آیید! به درستی که منم آنکه مخلوقات را آفرید و آنان را در ترکیب مساوی قرار داد، اما هر یک را به صورت، خاص آفریدم!

منم آنکه اسباب رزق و روزی بندگان را آماده کردم و به معرفت و دین خود ایشان را هدایت نمودم. منم پروردگار قادر!

سپس حضرت فرمود: ای مردم! آگاه باشید که بدبخت کسی است که او را تصدیق نماید و سعادت‌مند کسی است که او را تکذیب کند. به درستی که اکثر پیروان و تابعان او در آن روز، اولاد زنا هستند. خداوند او را در شهر سام، در بالای تلی - که افیق می‌نامند - و سه ساعت از روز گذشته، به دست کسی که مسیح بن مریم علیه السلام پشت او نماز می‌خواند، به قتل خواهد رساند.

گشته شدن دجال به دست مبارک حضرت بقیه الله (عج)

اهل تشیع معتقدند قتل دجال به دست مبارک حضرت بقیه الله علیه السلام صورت می‌گیرد؛ چنان که فضل بن شاذان از عبدالله بن سنان روایت کرده است: پدرم از قول امام صادق علیه السلام فرمود: او کسی است که خدای تعالی اطاعت او را بعد از انبیای مرسَل، بر جمیع آدمیان و جنیان واجب گردانیده است. او سلطانی است بعد از سلطانی تا آنکه به سلطان دوازدهم منتهی گردد.

مردی از اصحاب عرض کرد: یا بن رسول الله ﷺ این سلاطین را برای ما توصیف کن!

حضرت فرمود: ایشان کسانی هستند که خداوند سبحان در باره‌ی آنان فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱.

در زمان خاتم ایشان، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در عقب او نماز می‌گذارد. او کسی است که دجال را خواهد کشت، و مشرق و مغرب به دست او گشوده خواهد شد و پادشاهی او تا روز قیامت به طول خواهد کشید.

قتل نفس زکیه

قتل نفس زکیه یکی از علایمی است که قبل از ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام واقع می‌شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از علایم ظهور مهدی موعود علیه السلام کشته شدن پسری از آل محمد علیهم السلام میان رکن و مقام - که نام او محمد بن حسن - نفس زکیه است.^۲

همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خبر داد: قومی از قریش، نفس حرام را در روز حرام و بلد حرام، یعنی نفس محترم را در روز محترم به قتل می‌رسانند. سپس فرمود: سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که دانه را شکافته و انسان را خلق کرده است! هر آینه بعد از قتل نفس محترم، بر ایشان تا یازده شب بیشتر سلطنت نمی‌باشد.

ظاهراً مراد از نفس محترم، نفس زکیه و روز محترم، روز جمعه و بلد محترم، مکه‌ی معظمه می‌باشد.

خروج سید حسنی

یکی از علایمی که پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام به وقوع می‌پیوندد،

۲. بحار، علامه مجلسی.

۱. نساء، ۵۹.

خروج سید حسنی است؛ چنان که در بحار (علاقه مجلسی) بیان شده است که او جوانی خوش صورت می باشد و از جانب دیلم و قزوین خروج می کند و گنج های طالقان به او کمک می کنند، که مراد از گنج، جوان های دلیر و شجاع است.

ظاهراً او از اولاد امام حسن علیه السلام می باشد و دعوی ناحق نمی کند، بلکه از شیعیان اثنا عشری است، که گفتار و رفتار او مطابق دین می باشد، و خروج او نزدیک به زمان ظهور امام زمان علیه السلام است، و در کوفه شرفیاب حضور حضرتش خواهد شد و با آن جناب بیعت می کند.

خروج سه بیرق از شام

قبل از ظهور مهدی موعود علیه السلام اختلاف و جنگ میان اهل شام شدید می شود که منجر به خروج سه گروه در زیر سه پرچم می گردد. روایت شده است از امام محمد باقر علیه السلام در تأویل آیهی شریفهی «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۱ پاره‌یی از طایفه‌ها از میان خلق با هم مخالفت خواهند کردند، پس وای بر کافران از شر حاضر شدن روز بزرگ! حضرت فرمود: زمانی که دیدی لشکر ترکان که از دمشق گذشتند، هر آینه به جزیره‌یی فرود می آیند و در مکه منزل می کنند و در آن سال، در همه‌ی سرزمین‌های اعراب جنگ و اختلاف است. اهل شام در این وقت با سه پرچم اصهب،^۲ ابقع^۳ و سفیانی، و همچنین طایفه‌یی به نام بنی ذنب الحمار خروج می کند. دو پرچم اصهب و ابقع به دست لشکر سفیانی به قتل می رسند، به طوری که هرگز وجود نداشته‌اند؛ سپس با طایفه‌ی بنی ذنب الحمار می جنگند و تمام طایفه‌ی او را نابود می سازند.

۲. یعنی: شتر سرخ و سفید.

۱. مریم، ۳۷.

۳. یعنی: رنگارنگ.

همچنین شیخ طوسی از قول امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: اولین سرزمین که از فتنه خراب می شود، شام است.

در آن زمان، اهل آن جا سه گروه و سه پرچم می شوند؛ یکی پرچم ابقع که صاحب آن مردی سیاه پوست است، دوّم پرچم اصهب که صاحب آن مردی سرخ موی است و سوّم پرچم سفیانی است.

خروج مغربی

یکی از علایم ظهور حضرت حجّت علیه السلام خروج مغربی است که به سوی مصر حمله می کند و آن جا را به تصرّف خود درمی آورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون این واقعه می فرماید: اهل مغرب به سوی مصر خروج می کنند و داخل شدن آنان به مصر، پیش از خروج سفیانی است؛ چنان که مغربی رئیس ایشان است و بسیاری از شهرها را متصرّف می شود و مردمان زیادی را به قتل می رساند. سپس سفیانی بر او غلبه می کند و اموال بسیاری از آنان را به تصرّف خویش درمی آورد.

خروج خراسانی

هنگام ظهور مهدی موعود علیه السلام، یکی از پرچم‌هایی که برمی خیزد و مردم آن جا خروج می کند، اهل خراسان هستند.

شیخ طوسی^۱ از قول امام صادق علیه السلام روایت کرده است: هنگام ظهور، سه نفر خروج خواهند کرد که یمانی و خراسانی و سفیانی است، که در یک روز و یک ماه و یک سال واقع خواهد شد.

همچنین، امام محمد باقر علیه السلام فرمود: لشکرها و پرچم‌هایی با تعجیل و سرعت از جانب خراسان می آیند که همراه ایشان چند نفر از اصحاب قائم علیه السلام است.

خروج سفیانی

یکی از سه پرچمی که از شام خروج می‌کند، پرچم سفیانی است، که هم‌زمان با ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام می‌باشد.

هنگامی که او خروج می‌کند، تعدادی از اقوامش به دور او جمع می‌شوند و به سوی کوفه می‌روند، و قصدی به غیر از کشتن آل محمد علیهم السلام و شیعیان‌شان را ندارند. زمانی که به کوفه می‌رسند، تعدادی از شیعیان را می‌کشند و برخی دیگر را به دار می‌آویزند.

در این هنگام، لشکری از خراسان می‌آیند و در کنار دجله منزل می‌کنند و به جنگ سفیانی می‌روند، اما شکست می‌خورند و قتل و عام می‌شوند.

سپس لشکر سفیانی به سوی مدینه می‌روند و حضرت بقیة الله علیه السلام که در آن جا سکونت دارد به سوی مکه می‌گریزد.

سفیانی در مدینه نیز آل محمد علیهم السلام و شیعیان‌شان را به قتل می‌رساند و از آن جا به دنبال حضرت حجّت علیه السلام به سوی مکه می‌رود، اما به بیابانی به نام پیدا می‌رسد و در آن جا با لشکریانش به زمین فرو می‌رود.

فرو رفتن در سرزمین پیدا

پیدا بیابانی خشک و بی‌آب و علف است که گویند میان بین الحرمین است و یا سرزمینی به نام قاع ابیض می‌باشد. لشکر سفیانی پس از حمله به مکه می‌گریزد و به دنبال حضرت قائم علیه السلام روانه می‌شوند که حضرت به کوفه می‌رود، اما آنان در سرزمین پیدا گرفتار خواهند شد. آنان بعد از دشمنی نسبت به حضرت قائم علیه السلام به او ایمان می‌آورند، ولیکن ایمانشان در آن وقت مورد قبول قرار نمی‌گیرد و زمین، تمام لشکریان سفیانی و خود او را در خود فرو می‌برد و همگی هلاک می‌شوند، مگر یک نفر از آنان که زنده می‌ماند تا بر مردم حجّت باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: «وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^۱، امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه‌ی شریفه فرمود: زمین ایشان را از زیر قدم‌هایشان فرو می‌برد. از ابن عباس نیز روایت شده است که این آیه درباره‌ی خسف پیدا؛ یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی، نازل شده است. همچنین ابی حمزه ثمالی از قول حضرت حسن بن علی و علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده است: مراد سخن خداوند این است که لشکری است که، بیابان از زیر قدم‌های آنان برداشته می‌شود و به زمین فرو می‌روند. اما راز پذیرفته نشدن ایمان آنها این است که، ایشان بعد از دیدن مرگ و یقین به هلاکت، از روی اجبار و اضطرار، نه از روی میل و رغبت ایمان می‌آورند؛ چنان که خداوند در قرآن کریم فرمود: «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ»^۲ آیا در امنیت هستند کسانی که از روی مکر گناه می‌کنند از اینکه زمین ایشان را فرو برد.

حرکت بیرق‌های سیاه از خراسان

حرکت بیرق‌های سیاه از خراسان یکی از علامات نزدیک ظهور است؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگام ظهور منتظر سه اتفاق باشید که یکی از آنها پرچم‌های سیاهی هستند که از خراسان می‌آیند.

خراب شدن شام به علت وقوع جنگ‌های پی در پی

یکی از علایم پیش از ظهور، ویران شدن شام به علت وقوع جنگ‌ها و قتل‌های پی در پی است؛ چنان که امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! در آن سال در همه‌ی سرزمین مغرب اختلاف بسیار است و اول

۱. سباء، ۵۱. معنی آیه: و آنان را از جای نزدیک می‌گیرند!

۲. نحل، ۴۵.

سرزمینی از سرزمین‌های مغرب، شام است. اهل آن جا در آن وقت با هم اختلاف می‌کنند و سه گروه می‌شوند و نمی‌گذرد، مگر اینکه آن را می‌سوزانند، و این پیش از خروج قائم علیه السلام است.

ویران شدن مسجد براثا

ویران شدن مسجد براثا نیز از علایمی است که خبر داده شده است. این مسجد میان کاظمین و بغداد قرار دارد و اسم این مسجد به نام معمار آن است. او راهبی بود که به دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اسلام مشرف گردید. حضرت به براثا فرمود: در جنب مسجد تو شهری بنا می‌شود که ظالمان و جابران بسیاری در آن زندگی می‌کنند و زمانی که فساد در آن شهر بسیار شود، مسجد تو را ویران می‌کنند.

سه ندا در ماه رجب

یکی از علایم ظهور حضرت حجّت علیه السلام بر آمدن سه ندا در ماه رجب است، که ندای اول می‌گوید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱ و ندای دوم گوید: «الزفة الازفة» و ندای سوم گوید: «بدنی». همچنین این ندا در برابر روی قرص خورشید فریاد زند: این امیرالمؤمنین علیه السلام است که به دنیا برگشته است تا ستمکاران را به هلاکت برساند.

فرود آمدن ترکان در جزیره و اهل روم در رمله

یکی از علایم قبل از ظهور صاحب عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، فرود آمدن ترکان در جزیره و اهل روم در رمله است؛ چنان که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: طایفه‌یی از ناحیه ترک خروج می‌کند و در عقب آن هرج و مرج اهل روم واقع می‌گردد و برادران ما که از طایفه‌ی ترک هستند، به آن

جامی رَوَند تا اینکه در نهر جزیره فرود آیند و طایفه‌یی از اهل روم که خروج کرده است، در رمله فرود می‌آیند.

فرو رفتن ناحیه‌یی از شام

همچنین یکی از علایم پیش از ظهور، به زمین فرو رفتن ناحیه‌یی از شام به نام جابیه یا فرشنا است [احتمال دارد که این، دو ناحیه باشد]. امام محمد باقر علیه السلام در ضمن بیان علایم ظهور حضرت حجّت علیه السلام، فرمود: دهی از دهات شام که جابیه نام دارد به زمین فرو می‌رود.

مسخ شدن طایفه‌یی به صورت میمون

یکی از علامات پیش از ظهور مسخ شدن طایفه‌یی به صورت میمون است. در بحار از ابی بصیر روایت شده است: به خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى»^۱ پرسیدم.

حضرت فرمود: ای ابا بصیر! کدام خزی و خواری بیشتر از این است که مردی در خانه‌ی خود نشسته باشد، ناگاه چند نفر گریبان پاره نمایند و به نزد او داخل شوند و گریه کنند. او از سبب گریه خواهد پرسید. به او می‌گویند: هم اکنون فلان شخص مسخ گردیده است. ابا بصیر گفت: به امام عرض کردم که این اتفاق پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود یا پس از آن؟ امام فرمود: پیش از آن.

علایم خاص حضرت بقیة الله (عج)

از جمله علایم که مخصوص به حضرت حجّت علیه السلام است و کسی در آن

۱. فصلت، ۱۶. معنی آیه: تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنان بچشانیم و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است.

مشارکت ندارد، سخن گفتن شمشیر حضرت است؛ چنان که شیخ صدوق علیه السلام فرمود: زمانی که ظهور حضرت نزدیک می شود، به اذن خداوند شمشیر ایشان از غلاف بیرون می آید و ندا می دهد: یا ولی الله! خروج کن، که دیگر جایز نیست که بر کشتن دشمنان خدا صبر نمایی! همچنین پرچم ایشان است که به اذن خداوند گشوده خواهد شد، بدون آنکه کسی آن را بگشاید و ندا می دهد: ای ولی الله! خروج کن و دشمنان خدا را هلاک نما!

علایم غیر حتمی ظهور بقیه الله (عج)

علایم غیر حتمی، علایمی است که با جستجو در روایات بدست آمده و وقوع آن مورد تردید است، اما از آن جا که در تاریخ بیان شده، مورد توجه قرار گرفته شده است؛ و در این قسمت ذکر می شود:

علامت اول: ادعای شصت نفر به پیغمبری که همگی دروغگو و کافر هستند.

علامت دوم: دوازده نفر از سادات که به دروغ مدعی امامت هستند.

علامت سوم: گورستانها به مساجد تبدیل می شود.

علامت چهارم: ویران شدن بغداد، به طوری که آبادانی زمان بنی عباس را ندارد.

علامت پنجم: دیوار مسجد کوفه ویران می گردد.

علامت ششم: جاری شدن نهری از رودخانهی فرات به کوفه و دیگری به نجف است.

علامت هفتم: آبادی مجدد کوفه بعد از ویران شدن آن می باشد.

علامت هشتم: بنا شدن قبّه حمر است؛ چنان که حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قبّه‌ی خاکستری رنگ در بیابان بنا می شود که عقب

آن سرخ رنگ است و در زمان ظهور قائم علیه السلام همانند ماه درخشنده‌ی میان ستارگان می درخشد.

علامت نهم: قحطی شدیدی قبل از ظهور حضرت حجّت علیه السلام است. این قحطی نزدیک به زمان خروج دجال است.

علامت دهم: وقوع و شیوع طاعون در بسیاری از سرزمین‌ها؛ چنان که شیخ صدوق رحمته الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: پیش از ظهور قائم علیه السلام دو نوع مرگ، مردم را دربر می‌گیرد، به طوری که از میان هفت نفر، پنج تن از آنان هلاک می‌شود؛ یکی مرگ احمر و دیگری مرگ ابیض است. مرگ احمر، شمشیر است و مرگ ابیض، طاعون می‌باشد.

علامت یازدهم: وقوع زلزله‌های شدید در بسیاری از سرزمین‌ها.

علامت دوازدهم: هجوم ملخ به سرزمین‌ها.

علامت سیزدهم: ویران شدن بصره به دست صاحب الزنج.

علامت چهاردهم: قتل بیوح است؛ یعنی وقوع خونریزی‌های بسیار میان مردم و کشتن یکدیگر است؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان علایم ظهور، این مورد را ذکر کردند.

همچنین بزنی، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام معنی قتل بیوح را از ایشان پرسید. حضرت فرمود: قتل‌های همیشگی و دایمی که آرام نمی‌گیرد و ادامه می‌یابد.

علامت پانزدهم: زینت دادن مصاحف و قرآن‌ها به طلا و لاجورد و نقاشی کردن مساجد و بالا بردن مناره‌هاست.

علامت شانزدهم: کعبه که تنها آمال مسلمانان است، هتک حرمت می‌شود و حجرالاسود را به سوی کوفه حمل می‌کنند و در استوانه‌ی مسجد کوفه قرار می‌دهند؛ اما در سال سیصد و سی و هفت هجری قمری،

قراطمه دوباره آن را به کعبه بازگردانیدند و نصب و استقرار آن در جایگاه خود، به دست ولی عصر علیه السلام انجام گرفت.

علامت هفدهم: در آن هنگام، ظلمت کفر تمام عالم را دربر می‌گیرد؛ چنان که در بسیاری از اخبار بدین علامت اشاره شده است، و به این معنا نیست که تمام پیروان دین خدا و یا مسلمانان از دین خود دست برمی‌دارند و همگی به کفر روی می‌آورند تا حضرت حجّت ظهور نماید؛ زیرا مؤمنین میانه حال بسیار است. مقصود از این سخن، این است که در تمام عالم، آداب و رسوم کافران و مشرکان منتشر می‌شود و مردم به حرکات و اعمال آنان تمایل دارند و در امور دین و شریعت خویش نسبت به ایشان راغبند.

علایم عامه پیش از ظهور حضرت بقیة الله (عج)

پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام علایمی واقع می‌شود که در تمام قرون بسیاری از مردم به آن می‌پردازند؛ حتی هر سال با گذشت زمان رو به افزایش است که به آن، علایم عامه می‌گویند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در بیان این علایم تأکید فراوان داشتند که شمه‌یی از آن بیان می‌گردد:

علامت اول: مردم نماز را - که پایه و ستون دین اسلام است - سبک می‌دارند و به علت غرق شدن در امور دنیوی، از راز و نیاز با پروردگار بی‌نیاز در پایان نماز غفلت می‌ورزند.

علامت دوم: همچنین، مقابل یکتای عالم عصیان می‌ورزند و به سخنان علمای دین گوش فرامی‌دهند.

علامت سوم: مردم از راه صدق و راستی به راه کذب و خطا پیش می‌روند و از عدل و انصاف به سوی جور و ستم منحرف می‌شوند.

علامت چهارم: در میان مردم مرگ‌های ناگهانی بسیار می‌شود و بیشتر افراد بدون توبه به درگاه توّاب رحیم از این عالم نقل مکان می‌کنند.

علامت پنجم: عالمان، حاکمان و قاریان قرآن از تقوا و پرهیزگاری دور می‌شوند و به کارهای حرام می‌پردازند و از خوردن لقمه‌های حرام اجتناب نمی‌ورزند.

علامت ششم: عابدان بر عبادت خود مغرور می‌شوند و به عظمت و عزت پروردگار نمی‌اندیشند؛ زیرا از یاد برده‌اند که اصل هر خیری از خداوند است.

علامت هفتم: مصاحف را ورق به ورق می‌فروشند؛ حروف قرآن را با طلا می‌نویسند و در تذهیب ورق‌های آن می‌کوشند و در پردازش آن، خود را به تکلف و سختی می‌اندازند و به جای اینکه در مفاهیم آن بیندیشند، در احکام مبانی مبالغه می‌کنند.

علامت هشتم: همچنین از آیات واضح قرآن، محکمت‌ها را گذاشته و روی به متشابهات می‌آورند و در جایی که ممکن باشد، به آن عمل می‌کنند. علامت نهم: قاریان، قرآن مجید را با صوت زیبا و زمزمه‌ی بدیع می‌خوانند و نحو و اعراب آن را رعایت می‌کنند و در اظهار دقیق معانی و تبیین روشن مبانی می‌کوشند و موشکافی می‌کنند، اما اوامر و نواهی آن را به کار نمی‌بندند.

علامت دهم: در تعمیر و زیبا سازی مدارس و مساجد تلاش می‌کنند، اما پایه‌های دین را خراب و ویران می‌سازند.

علامت یازدهم: مناره‌های بلند و مستحکم برای مساجد می‌سازند و مؤذنان آنها کسانی هستند که از خوردن لقمه‌ی حرام اجتناب نمی‌ورزند و به عمل صالح نمی‌پردازند، و دین از فساد آنان، ویران می‌گردد.

علامت دوازدهم: برخی از مردم با رفتار و کردار خویش احترام مساجد را زیر پا می‌گذارند و آن‌جا را محل کسب و خرید و فروش قرار

می دهند. حضرت رسول اکرم ﷺ نیز در این باره فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ حَسِيَّتُهُمْ فِي الْمَسَاجِدِ أَمْرٌ دُنْيَاهُمْ لَيْسَ مِنْهُمْ حَاجَةٌ فَلَا تَجَاسَوْهُمْ»

علامت سیزدهم: مردم از نعمت های خداوند شکرگزار نیستند و به حقی که خداوند بر گردن ایشان دارد، آشنا نیستند. و به علت فرو رفتن در شهوات، از یاد برده اند که هر کس شکر طاعت سبحانی را به جا نیاورد، رحمت الهی و کرم و عنایت پادشاهی از او برچیده خواهد شد.

علامت چهاردهم: دانشمندان فنی زیاد می شوند و علمای دیندار کم می گردند، تا اینکه عالم بی دین در نزد مردم عزیز می شود و فاضل با دین بی اهمیّت می گردد.

علامت پانزدهم: حُسن خُلق از میان مردم بر می خیزد و مروّت و جوانمردی رخت بر می بندد و شفقت و مهربانی غروب می نماید.

علامت شانزدهم: عهد و پیمانی درست و محکم بین مردم صورت نمی گیرد؛ بنابراین نه به کسی می توانند اعتماد می کنند و نه می توانند اعتقاد داشته باشند.

علامت هفدهم: مردم بر انجام انواع فسق و فساد بی باک می گردند و آینه ی دل و ضمیرشان با رنگ گناه، سیاه و تیره و سخت تر از سنگ می شود.

علامت هیجدهم: مردم صبر و بردباری خود را از دست می دهند و به جای وقار و خویشتن داری، ناله و فریاد بر می آورند.

علامت نوزدهم: سخاوت از نهادشان بر می خیزد و دچار خساست می گردند و از دادن صدقه و انفاق دوری می کنند.

علامت بیست: عصیان و گناه زیاد می شود و عبادت و اطاعت به سوی پروردگار کم رنگ می گردد. همچنین در عیب جویی یکدیگر می کوشند و از گفتن غیبت ایایی ندارند.

علامت بیست و یکم: هنگامی که گناه زیاد شد، فساد و دروغ بسیار می‌شود؛ بنابراین باعث خشم خداوند می‌گردد و عذاب خود را بر بندگان می‌فرستد. در این صورت، سرما و گرما بی‌وقت می‌شود، آسمان نزولات خود را نمی‌بارد، زمین برکت خود را بر می‌دارد و کسوف و خسوف می‌شود و امور مردم به هم می‌ریزد و در سختی خواهند افتاد.

علامت بیست و دوّم: قاضیان و حاکمان در قضاوت و حکومت تبانی می‌کنند و از گرفتن رشوه باکی ندارند و به لعن و نفرین مردم و خوردن مال یتیم نمی‌اندیشند.

علامت بیست و سوّم: مردم، جاهلان پُر ادّعا را بر فاضلان بی‌ادّعا ترجیح می‌دهند و آنان را در امور مهمّ زندگی رهبر خود قرار می‌دهند.

علامت بیست و چهارم: جهان روشن، از ظلم و ستم بندگان تیره و تاریک می‌گردد و روزگار اهل ایمان به علّت ظلم فاسقان تنگ می‌شود، حاکمان در ستم و بی‌عدالتی بر مردم ترسی به دل ندارند.

علامت بیست و پنجم: در دوستی، طریقت رفاقت وجود ندارد و بر اساس منافع صورت می‌گیرد.

علامت بیست ششم: حقّ همسایگی رعایت نمی‌گردد و از آزار رساندن به همسایه ابایی ندارند.

علامت بیست و هفتم: برای پیشبرد اهدافشان به مکر و حيله روی می‌آورند و به سخن رسول الله ﷺ که فرمود: «لکلّ غادر عامّة يعرف بها يوم القيمة» توجه نمی‌کنند.

علامت بیست و هشتم: امانتداران مردم خائن می‌شوند و معتمدان از دیانت و صیانت دور می‌شوند.

علامت بیست و نهم: از ریختن آبروی یکدیگر غمی ندارند.

علامت سی ام: حاکمان ظالم و جاهل بر مردم حکومت می کنند و با فاسدان و ظالمان همنشین می شوند و افراد شرور را محرم اسرار خود قرار می دهند.

علامت سی و یکم: دانشمندان مؤمن به دست بزرگان کشور خوار و خفیف می گردند و افراد نادان پُر ادعا به جای ایشان تکیه می کنند، اما هنگامی که با آنان مشورت می شود، باعث نقص در دین و عقل می شود.

علامت سی و دوم: میان مردم سخن چینی رایج می شود و به همین علت فتنه و آشوب زیاد می گردد.

علامت سی و سوم: مردم در جمع آوری ثروت و دارایی میل فراوانی دارند و بر جمع آوری آن به یکدیگر فخر و مباهات می ورزند؛ بنابراین هنگامی که انبارهای خود را از زر و سیم پُر کردند، بدترین بلا از آن مال به ایشان می رسد و یا اینکه گذشت زمان، آن اموال را به دست وارثان خواهد داد.

علامت سی و چهارم: همچنین مردم سرمایه داران را دوست خود می دانند و درویشان و تنگدستان را دشمن؛ بنابراین به آنان احترام و عزت می گذارند و از تنگدستان دوری می جویند.

علامت سی و پنجم: کسب علم را بخاطر امور دنیا تحصیل می کنند و دین را در عوض گرفتن سیم و زر از دست می دهند و دنیا که باید به دنبال دین باشد، اصل در زندگی می دانند و دین که مایه سعادت و سرمایه ی انسان است، فرع می شمارند.

علامت سی و ششم: بازار تجارت کساد می شود و خیر و برکت از خرید و فروش برمی خیزد؛ به همین علت، نقصان در امور بازرگانی می افتد و روزگارشان پریشان می شود.

علامت سی و هفتم: امر به معروف و نهی از منکر از میان مردم رخت برمی بندد و کسی به آن توجهی ندارد و اگر کسی بخواهد این امر را انجام دهد،

او را مورد تمسخر قرار می‌دهند و غیرت و آزادگی را زیر پا می‌گذارند.

علامت سی و هشتم: در آخر زمان، کودکان فریب‌کار می‌شوند و بزرگان‌شان ظالم، و گفتار و اعمال ناپسندیده‌ی آنان مورد رضایت و قبول خواهد شد. ایشان کسانی هستند که سرشتشان از رحمت و شفقت خالی است و ضمیرشان از رحمت و عاطفه تهی.

علامت سی و نهم: زوجین با اینکه عقد نکاح بینشان محکم است، اما با یکدیگر عقد خرید و فروش می‌بندند و مال خود را از هم جدا می‌سازند و در محافظت آن نهایت کوشش خود را می‌کنند.

علامت چهلم: زنان همانند مردان بر رکاب می‌نشینند و بر پشت اسب‌ها می‌تازند.

علامت چهل و یکم: شرم از چشم زنان برمی‌خیزد و حیا که نشانه‌ی بهار انسانیت است، از چهره‌شان دور می‌شود.

علامت چهل و دوم: زنان کم حیا و منسوب به زنا بر بساط عشق، نرد می‌بازند و مردان غریبه را دوست دارند و از شوهران خود، هر چند به حُسن خُلق موصوف باشند، دوری می‌جویند.

علامت چهل و سوم: میان زنان و مردان عمل زنا زیاد می‌شود و از افراط انجام آن، خود را به هلاکت می‌اندازند، به همین علت مورد غضب الهی قرار می‌گیرند.

علامت چهل و چهارم: مردم، زنان و مردان آوازه خوان و مطربه را عزیز می‌دارند و به سوی خود می‌خواهند و آنان را در میان خود می‌نشانند و به وسیله‌ی ایشان کسب حُرمت و جاه می‌کنند.

علامت چهل و پنجم: مردان لباس‌های رنگین و ابریشمی می‌پوشند و خود را به زیورها می‌آرایند.

علامت چهل و ششم: همچنین مردان به جدایی و طلاق از همسران خود اصرار می‌ورزند و یا اینکه آنان را به حرام، در حیالهی خویش نگاه می‌دارند و از دادن مهریه بر ایشان امتناع می‌ورزند.

علامت چهل و هفتم: قمار میان مردم رواج می‌یابد و بازار قماربازان رونق می‌گیرد و اسباب و آلات آن زیاد می‌شود و آموختن آن از واجبات خواهد شد.

علامت چهل و هشتم: احترام به پدر و مادر و بزرگان از بین خواهد رفت و فرزندان در عاق والدین نسبت به خود می‌کوشند و از رعایت حقوق نزدیکان چشم می‌پوشند.

بنابراین، مردم آن روزگار از شدت بلا و امتحان، بر مُردگان خود غبطه می‌خورند و آرزوی مرگ خود را دارند.

ابن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: هر آینه برای امت من، زمانی خواهد بود که به سبب کم شدن خیرات، آرزوی مرگ می‌کنند؛ چنان که شخصی از شما بر سر قبر برادرش می‌رود و خود را بر خاک می‌مالد و می‌گوید: کاش! من به جای تو بودم! در حالی که سخن او با صاحب قبر، این نیست که شوق دیدار باری تعالی را دارد و یا عمل صالحی که از پیش فرستاده است؛ بلکه مرگ خود را می‌طلبد، بخاطر آنچه از بلا بر او نازل شده است.

بعد از آنکه بسیاری از سرزمین‌ها ویران گردید، به واسطه‌ی توبه و استغفار و رجوع مردم به سوی اطاعت پروردگار، این سرزمین‌ها دوباره آباد می‌گردد و نعمت و فراوانی برقرار می‌شود.

به امید آن روز که حجاب از جمال پر فروغش برداشته گردد و صبح امید بر منتظران قدمش بر دَمَد و خورشید رویش عالم ظلمت زده را فراگیرد.

«اگر این نبود که نباید امر خدا نادیده گرفته شود و سرّ الهی آشکار و

ابراز گردد، حقّ ما آنگونه بر شما ظاهر می‌شد که عقل‌هایتان را برُباید و تردیدهایتان را بر طرف کند، لیکن آنچه را که خداوند خواسته، انجام می‌شود و برای هر سرآمدی، مکتوب و نوشته‌یی است. از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کار را به ما واگذارید. بر ماست که شما را از سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم.»^۱



فشر فراگفت منتشر کرده است

عنوان	موضوع	نویسنده	قیمت
فرهنگ آسمانگر (فرهنگ اسماءالله)	اسماءالله	حسنعلی محمدی	۹۹۰۰۰ ریال
بهبج الفصاحه	دین	پیامبر اکرم (ص)	۴۵۰۰۰ ریال
مجموعه‌ی کبیر (شامل: نهج الفصاحه، بهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفه مهدیه)	دین	کاظم عابدینی مطلق	۹۹۰۰۰ ریال
بهبج البلاغه (جیبی و وزیری)	دین	امام علی (ع)	
صحیفه سجادیه			
صحیفه مهدیه			
بزار گلخانه آواز	موسیقی	استاد شجریان	۷۰۰۰۰ ریال
مجزات شفا بخش	روان شناسی	جان گری	۲۴۰۰۰ ریال
شفا بخشی با نیروی فراحسی	روان شناسی	فرهاد سبزعلیان	۲۴۰۰۰ ریال
بگادرمانی	ورزش	فیلیپ دمربک	۸۵۰۰ ریال
نطق هنر	فلسفه هنر	کاظم عابدینی مطلق	۶۵۰۰ ریال
لنامه چهار رنگ	قال	حافظ همراه با استخاره	۸۵۰۰ ریال
لین امام (ع)	دین	امام علی (ع)	۲۹۰۰۰ ریال
ومین امام (ع)	دین	امام حسین (ع)	۳۵۰۰۰ ریال
شتمین امام (ع)	دین	حمید قلندری	۲۲۰۰۰ ریال
نهمین امام (ع)	دین	حمید قلندری	۲۰۰۰۰ ریال
دواج و آداب زناشویی	عمومی	علامه مجلسی	۱۲۰۰۰ ریال
سل و مثل (دو رنگ با طراحی)	ضرب المثل	علی تاکندی (سه زبانه)	۹۵۰۰۰ ریال
پسین دلواپسی	شعر	کاظم عابدینی مطلق	۷۹۰۰ ریال
گهان امید	شعر	کاظم عابدینی مطلق	۷۹۰۰ ریال
واب و فلسفه رؤیاها	روان شناسی	سر رسوami سیواناندا	
۱۰ راز عاشقانه	روان شناسی	پاتریک وب	۷۹۰۰ ریال
لدهای پیروزی	روان شناسی	مجموعه نویسندگان	۷۹۰۰ ریال
بره جامع پیامبر (ص) (نفیس - چهار رنگ)	پیامبر (ص)		

عنوان	موضوع	نویسنده	قیمت
سفارشات پیامبر به کودکان و نوجوانان	پیامبر(ص)	زهرا اسحاقی - کاظم مطلق	۱۷۰۰۰ ریال
نقش خداوند در معادلات قدرت	سیاسی	غلامحسین فرحی	۱۶۰۰۰ ریال
حیات القلوب	انبیاء و چهارده معصوم(ع)	علامه مجلسی	
مناجات خواجه عبدالله	مناجاتنامه	به کوشش کاظم عابدینی	
نظریه‌ی ادبی اخوان و شاملو	ادبی	عباس جباری	۱۵۰۰۰ ریال
۱۱۴ نکته رهگشای جوانان	روان‌شناسی	دکتر غیبشای	۸۵۰۰ ریال
خدمت‌رسانی	دین - جامعه		
زبان عرفان	عرفان - ادبیات		
دیوان پروین اعتصامی	ادبیات		
مشق عشق	نثر ادبی		۹۰۰۰ ریال
عشق پاک	روان‌شناسی		۱۲۰۰۰ ریال
طنز در زبان عرفان			
نقش اولیا و مربیان در تربیت کودک	روان‌شناسی		
چه گونه فرزند باهوش و خلاق داشته باشیم؟	روان‌شناسی		
والدین باید بدانند	روان‌شناسی		
شجره طیبه	دین		۲۵۰۰۰ ریال
قصه‌های قرآنی	دینی	محمد سعید مبین	۲۵۰۰۰ ریال
گنج خانواده	دین - عمومی		۲۲۰۰۰ ریال
کودک و بهداشت خانواده	روان‌شناسی		
چه کسی فیل مرا سوسک کرد؟			
نقش تغذیه در حافظه و یادگیری			
نقش تغذیه در سلامتی و رفتار			
روان‌شناسی خشونت و تندخویی			
بلوغ، اوج یا موج			
عالم مرگ و قیامت			